



آیت اللہ میاں فاجے

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج نیکان : آیت الله علی احمدی میانجی

نویسنده:

عبدالرحیم اباذری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	حج نیکان : آیت الله علی احمدی میانجی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۸	دبیاچه
۱۰	مقدمه
۱۲	۱- زندگی نامه
۱۲	اشاره
۱۴	اساتید در قم
۱۵	جلسه تفسیری
۱۶	استاد برجسته حوزه
۱۷	در خدمت انقلاب و نظام
۲۱	نگاه حکومتی
۲۲	تألیفات ماندگار
۲۴	رحلت
۲۶	۲- پیرامون حج
۲۶	سفرهای حج
۲۷	هزینه سفرها
۲۹	اهتمام و قیام به وظیفه
۳۱	آسان گیری در انجام مناسک حج
۳۳	رعایت حال همسفران
۳۴	سیره زیارتی
۳۶	نامه به حجاج

- ۳- سفرنامه خودنوشته حج ۳۹
- چگونگی نیابت ۳۹
- اخذ گذرنامه از قم ۴۳
- حرکت به سوی تهران ۴۷
- پرواز به سوی حجاز ۴۸
- به سوی جحفه ۵۵
- ورود به مکه ۶۰
- عمل سعی و صفا ۶۵
- زیارتگاه‌های مکه ۶۸
- زیارت مراجع ۷۱
- چگونگی طواف ۷۲
- وضع و اوضاع هم‌شهری‌ها ۷۴
- در عرفات و مشعر ۷۵
- دیدار با یک برادر حنفی ۸۰
- رمی جمرات در منی ۸۲
- وضعیت قربانگاه ۸۴
- هیئت پزشکی ایران ۹۱
- هیئت سرپرستی ۹۴
- به سوی مدینه ۹۵
- مدینه شهر پیامبر (ص) ۹۶
- زیارت حرم رسول (ص) ۹۸
- وضعیت هم‌سفران ۱۰۳
- بازگشت به جده ۱۰۶
- پرواز به سوی بغداد ۱۰۸

۱۱۲ کتابنامه

۱۱۳ درباره مرکز

حج نیکان: آیت الله علی احمدی میانجی

مشخصات کتاب

سرشناسه: اباذری، عبدالرحیم، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: آیت الله علی احمدی میانجی/عبدالرحیم اباذری.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص.

فروست: حج نیکان؛ [ج. ۱].

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۷۶-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: احمدی میانجی، علی، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹.

موضوع: حج

موضوع: حاجیان -- خاطرات

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- خاطرات

شناسه افزوده: حج نیکان؛ [ج. ۱].

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/الف۱۳ح۱۳ ج. ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۵۲۸۹

ص: ۱

اشاره

بررسی زندگی و سیره علمی و عملی اسوه‌ها در طول تاریخ مورد توجه انسان‌های علاقه‌مند به کمال و پیشرفت مادی و معنوی بوده است. در این میان، مطالعه در مورد اسوه‌های علمی، اخلاقی و دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خصوصاً آن بخش از زندگانی آنان که به سفر معنوی حج مربوط می‌شود که فلسفه وجودی آن خودسازی و کسب کمال معنوی است. یکی از اسوه‌های علم، دانش و اخلاق آیت الله علی احمدی میانجی است که عمر بابرکت خود را در جهت احیای فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت: صرف نمود و آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشت. در این مجموعه به بخشی از زندگی آیت الله احمدی میانجی یعنی سفر حج ایشان و دیدگاه‌ها و نظراتی که در مورد حج و اسرار و روزه‌های این سفر الهی دارد با عنوان حج نیکان پرداخته می‌شود.

دیباچه

ص: ۲

در اینجا لازم می‌دانیم از زحمات محقق محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای عبدالرحیم اباذری و همکاری صمیمانه مؤسسه فرهنگی آیت الله احمدی میانجی تشکر و قدردانی کنیم.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه اخلاق و اسرار

ص: ۳

مقدمه

نوشتار حاضر از سه فصل تشکیل شده و شامل سیره، سخنان و خاطرات آیت الله احمدی میانجی از سفر معنوی حج است. فصل اول به خلاصه‌ای از زندگی نامه ایشان اختصاص دارد. در فصل دوم از سیره و سخن این عالم فرزانه در مورد حج بحث می‌شود. فصل سوم حاوی خاطرات خودنوشته از آیت الله میانجی است و مهم‌ترین و ارزشمندترین فصل مجموعه به شمار می‌آید. در این فصل سعی شده اصول امانت‌داری کاملاً رعایت شود. بنابراین، تغییر و تصرفی در عبارات و جملات مگر در موارد ضرورت و اندک صورت نگرفت.

در پاورقی‌ها، جاهایی که با علامت «منه» آمده توضیح از خود آیت الله احمدی است. بقیه توضیحات توسط نگارنده تنظیم و تدوین شده است.

در پایان لازم می‌دانم از سروران معظم آقای حاج محمد احمدی و حجت الاسلام و المسلمین آقاموسی

ص: ۴

احمدی (فرزند و نوه معظم له) که در تصحیح و تکمیل فصل‌های قبلی، نگارنده را یاری کردند و به خصوص «خاطرات خودنوشته» را در اختیار حقیر گذاشتند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

ص: ۵

۱-زندگی‌نامه

اشاره

آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی، چهارم محرم ۱۳۴۵ ه. ق، برابر با بیست و سوم تیرماه ۱۳۰۵ ه. ش، در روستای «پورسخلو» از توابع شهرستان «میانه» دیده به جهان گشود. پدرش، مرحوم آخوند «ملاحسین علی احمدی»، پدربزرگش مرحوم شیخ احمد و جد پدری‌اش مرحوم شیخ علی، همه از علمای پرتلاش، صاحب نفوذ و قابل اعتماد مردم منطقه بودند، چنان‌که مادر ایشان نیز، دختر مرحوم «حاج سید زین‌العابدین»، از سادات قابل احترام منطقه بود که به سخاوت و میهمان‌نوازی شهرت داشت. (۱)

حاج میرزا علی، در ابتدا، زبان فارسی را با خواندن

۱- به سوی نور، مجموع سخنرانی‌های آیت‌الله احمدی میانجی، زندگی‌نامه، صص ۱۱ و ۱۲.

ص: ۶

کتب: «نصاب الصبیان»، «گلستان»، «منشآت امیرنظام»، «ابواب الجنان»، «تاریخ نادر» و «مقدمات زبان عربی» نزد پدر و عموزاده پدر فرا گرفت و پس از آن در سن دوازده سالگی به شهر میانه آمد و در منزل شوهر خاله خود مرحوم «مشهدی حبیب الله شکرزاده» ساکن شد که بعداً پدر زن ایشان گردید. ایشان کتاب‌های «حاشیه»، «معالم»، «مطول» و بخشی از «شرح لمعه» و «قوانین الاصول» را از مرحوم آیت‌الله آقا میرزا ابو محمد حجتی آموخت و قسمت دیگر «شرح لمعه» و «قوانین» را نزد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ لطفعلی زنوزی و حاج میرزا مهدی جدیدی فرا گرفت. او در شهر میانه - که نزدیک به چهار سال در آنجا ساکن بود- (۱) در اثر تلاش‌ها و مراقبت‌های شبانه‌روزی مرحوم آقا میرزا ابو محمد حجتی، به یک طلبه درس‌خوان و فاضل تبدیل شد. آیت‌الله احمدی، در مناسبت‌های مختلف و در نوشته‌های متفرقه خود، همواره از این استاد گران‌قدر، با عبارات‌های عاطفی و گوناگون تجلیل می‌کند.

(۲)

وی در سال ۱۳۲۲ ه. ش با ارشاد، راهنمایی و تشویق مرحوم زنوزی به تبریز رفت و به مدت چند ماه در

۱- ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

۲- المقتطف من آثار السلف و الخلف، شامل دست نوشته‌های متفرقه آیت‌الله احمدی میانجی.

ص: ۷

مدرسه «حسن پاشا» ساکن شد و در محضر آیت‌الله میرزا رضی زنوزی شاگردی کرد، اما چون به علتی نامعلوم نتوانست در آن حوزه به تحصیل ادامه دهد، به حوزه علمیه قم رفت و تا آخرین لحظه عمر پربرت خود، در جوار حرم حضرت معصومه ۳ ساکن شد و به تحصیل و تدریس و تحقیق اهتمام ورزید. (۱)

اساتید در قم

آیت‌الله احمدی، سطوح عالی را در قم، نزد حضرات آیات: مرعشی نجفی، سیدحسین قاضی، علامه طباطبایی، آقا میرزا احمد کافی الملک و شیخ موسی زنجانی فراگرفت. سپس به درس خارج فقه و اصول راه یافت. نخست مدتی در درس خارج مرحوم آیت‌الله بروجردی و پس از آن حدود شانزده سال در درس خارج آیت‌الله محقق داماد شرکت کرد و هم‌زمان با آن، در درس‌های خارج آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله میرزا هاشم آملی نیز، حضور داشت و در نهایت، به درجه اجتهاد رسید. در این میان، بیشترین انس وی با علامه طباطبایی بود.

او علاوه بر فقه و اصول، در تفسیر و اخلاق نیز، از محضر ایشان بهره‌ها برد.

آیت‌الله احمدی در این باره نقل کرده است:

۱- خاطرات فقیه اخلاقی، آیت‌الله احمدی میانجی، ص ۷۹.

ص: ۸

اوایل، با اینکه از طریق مرحوم آیت‌الله زنوزی به ایشان [علامه طباطبایی] معرفی شده بودم، اما چندان توجهی به من نمی‌کردند تا اینکه بعداً مأنوس شدیم و رفت و آمدم به خدمت ایشان زیاد شد و معظم له نیز، همواره به بنده لطف داشتند، ولی همیشه در ذهنم بود که چرا آقای طباطبایی در اوایل، با من این جور برخورد می‌کردند. یک روز فرصتی پیش آمد، این موضوع را با استاد در میان گذاشتم، فرمود: اول تصور می‌کردم که می‌خواهید بی‌جهت وقت مرا بگیرید و عمر خودتان را هم ضایع کنید، من هم نمی‌خواستم این‌طور بشود، ولی بعد معلوم شد این جور نیست، لذا نظرم عوض شد. (۱)

جلسه تفسیری

آیت‌الله احمدی، در کنار تحصیل و تدریس، با هم‌فکری و همکاری چند تن از دوستان خود همچون: حضرات آیات: سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید مهدی روحانی و سید ابوالفضل میرمحمدی، اقدام به برگزاری جلسه تفسیر هفتگی کردند و پس از اندکی، دوستان دیگری همچون حضرات آیات: سید موسی شبیری زنجانی، شیخ احمد آذری قمی، شیخ احمد پایانی،

۱- ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

ص: ۹

میرآقا موسوی زنجانی نیز به جمع آنها پیوستند.

این محفل علمی - تحقیقی، به طور مستمر در هر هفته تشکیل می‌شد و در هر جلسه، هر یک از اعضا، به تفسیر خاصی مراجعه و پیرامون آیه‌های مورد بحث، مباحث مفیدی را مطرح می‌کرد. گاهی در مورد یک آیه قرآنی، آنقدر بحث ادامه می‌یافت و نظرهای گوناگون و مخالفی ارائه می‌شد که به قول آیت‌الله احمدی، آیه‌های محکم، به متشابه تبدیل می‌شد و انتخاب یک نظر خاص را سخت می‌کرد.

این جلسه‌ها، حدود نیم قرن ادامه پیدا کرد، ولی افسوس که مطالب و محتوای آن، ضبط و ثبت نشد و تنها یادداشت‌های پراکنده‌ای از آن به جا ماند! (۱)

استاد برجسته حوزه

آیت‌الله احمدی، از همان دوران طلبگی، ضمن تحصیل به تدریس نیز، اهتمام ویژه‌ای داشت و درس‌های پیشین را به طلاب و فضلاء پایین‌تر از خود تدریس می‌کرد.

آیت‌الله احمدی در حوزه علمیه قم، از اساتید بنام و شناخته شده‌ای، در سطوح عالی به‌شمار می‌آمد. ایشان چند دوره کتاب‌های: «رسائل»، «مکاسب» و «کفایه الاصول» را

ص: ۱۰

تدریس کرده بود. فضیلتی بسیاری از او درخواست کردند تا درس خارج فقه و اصول را نیز تدریس کند، ولی تواضع ایشان مانع از این کار شد.

آیت‌الله احمدی، از اساتید درس اخلاق حوزه علمیه قم بود. درس اخلاق ایشان در مدارس مختلف و در مسجد عبداللهی، علاقمندان خاص خود را داشت.

او فقه، اصول، تفسیر و سایر علوم حوزوی را با اخلاق و سرشت پاک خود به هم آمیخت و راستی که تبلوری از یک «فقیه اخلاقی» بود. (۱) در جلسات سخنرانی ایشان که در ماه مبارک رمضان هر سال در مسجد عبداللهی قم برگزار می‌شد، بعضی از بزرگان مانند آیت‌الله مشکینی حضور پیدا می‌کردند. زندگی ساده و بی‌آلایش ایشان درس اخلاق دیگری بود. او تا آخر عمر در همان منزل سابق در محله پایین شهر (خاکفرج) سکونت اختیار کرد. در مراحل متعدد پیشنهاد شد که در مناطق بالای شهر قم ساکن شوند، ولی قبول نکرد.

در خدمت انقلاب و نظام

آیت‌الله احمدی، در سال ۱۳۴۱ ه. ش، در نهضتی که به رهبری حضرت امام خمینی ۱ علیه‌الیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به پا شد، حضور فعال و متعهدانه‌ای

۱- ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

ص: ۱۱

داشت. او در مقاطع مختلف، از رهنمودهای امام خمینی ۱ و مراجع عظام تقلید بهره‌ها برد و طبق همان رهنمودها عازم شهرستان میانه می‌شد و پیام آن بزرگان را به روحانیت و مردم آن منطقه ابلاغ و تشریح می‌کرد. از مجموع گزارش‌های ساواک، به‌خوبی استفاده می‌شود که آیت‌الله احمدی، در جهت انجام امور مربوط به روحانیت منطقه، روشنگری اذهان عمومی و افشای کارهای خلاف رژیم ستمشاهی نقش مؤثری داشت. تا جایی که از سوی مزدوران شاه و ساواک دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

ساعت ۳ بامداد روز شنبه، هشتم محرم ۱۳۹۹ برابر با هجدهم آذرماه سال ۱۳۵۷، کماندوهای رژیم، وارد محل سکونت ایشان شدند، در و پنجره‌ها را شکستند و این عالم متعهد را با لباس خواب و هتک حرمت و ضرب و شتم با قنداق تفنگ، سوار ماشین ارتشی کردند و همراه روحانی مبارز حجت الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی، به ساواک تبریز انتقال دادند. ولی در فردای آن روز، هنگامی که مردم میانه از ربنوده شدن این دو عالم مبارز آگاه شدند، به خیابان‌ها ریختند و با اعتراض و تظاهرات سرتاسری، خواستار آزادی آنها شدند. به دنبال آن، مزدوران ساواک در تبریز احساس خطر کردند و در نهایت، تسلیم خواسته مردم میانه شدند و آن دو روحانی

ص: ۱۲

به آغوش مردم بازگشتند. (۱)

آیت‌الله احمدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان برای خدمت به انقلاب، امام و مردم به تلاش‌های خود ادامه داد. حضرت امام خمینی ۱، طی سه حکم جداگانه در ۱۹ فروردین، ۷ تیر و ۷ شهریور ۱۳۵۸، وی را به عنوان قاضی شرع، مسؤول رسیدگی به امور دادگاه‌ها و ساماندهی اوضاع جاری مناطق و رفع مشکل مردم و ایجاد وحدت میان اقشار مختلف به ترتیب در شهرهای ملایر، میانه، مشکین‌شهر، منصوب کرد. متن یکی از این حکم‌ها، به شرح ذیل است:

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای احمدی میانجی دامت افاضاته

مقتضی است جنابعالی مسافرتی به شهر ملایر و شهرهای دیگر آن ناحیه نموده و نسبت به کار و اصلاح امور آنها و همچنین اصلاح و تنظیم سایر امور اقدام لازم را بنمایید و چنانچه لازم بود متصدی مقام قضاوت شرعیه بشوید و ضمناً مردم آن ناحیه را به اتحاد و یگانگی دعوت نموده و از اختلاف و تفرقه برحذر دارید. از خدای تعالی ادامه توفیقات

۱- انقلاب اسلامی در شهرستان میانه، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۹.

ص: ۱۳

آن جناب را خواستارم و السلام علیکم و رحمه الله.

روح الله الموسوی الخمینی (۱)

علاوه بر این، ایشان از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دادسرای انقلاب کل کشور، به عنوان سرپرست هیئت‌های منتخب، جهت رسیدگی به وضع دادرها و دادگاه‌های انقلاب به استان‌های: خوزستان، لرستان و آذربایجان غربی اعزام شد و به نحو مطلوب به وظایف خود عمل کرد. در رخدادهای مهم انقلاب همچون: انتخابات خیرگان قانون اساسی، همه‌پرسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی، غائله حزب خلق مسلمان، ماجراهای بنی‌صدر و منافقین، متعهدانه وارد صحنه شد و از حریم انقلاب، رهبری و مردم دفاع کرد. (۲)

آیت‌الله احمدی در حماسه دفاع مقدس نیز حضور پرشور داشت. با رزمندگان اسلام، به خصوص با بسیجیان سلحشور و فرماندهان لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب استان قم خیلی مأنوس بود و فرزندان خود را جهت حضور در جبهه‌های حق علیه باطل تشویق می‌کرد. در نهایت یکی از فرزندان خویش را تقدیم انقلاب کرد و در زمره پدر شهیدان قرار گرفت.

۱- خاطرات آیت‌الله احمدی میانجی، بخش اسناد و تصاویر.

۲- ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

ص: ۱۴

نگاه حکومتی

آیت‌الله احمدی میانجی، در مورد انقلاب، نظام اسلامی، رهبری و ولایت فقیه، بسیار دقیق و ظریف عمل می‌کرد، به طوری که هرگاه کوچک‌ترین حرکتی را در جهت تضعیف این امور تشخیص می‌داد، از آن براءت می‌جست و مصلحت آنها را بر همه چیز و همه کس ترجیح می‌داد.

از همه مهم‌تر، اینکه ایشان، مسائل اسلامی را از دیدگاه حکومتی ارزیابی می‌کرد و اعتقاد داشت که فقه اسلامی و شیعی، برای اداره جامعه بشری از گهواره تا گور است. او که با چنین بینش و طرز فکری وارد میدان تحقیق و پژوهش شد، آیه‌ها، حدیث‌ها و روایت‌هایی را که تا آن زمان تنها در ابعاد فردی مورد بحث قرار می‌گرفتند، در ابعاد حکومتی نیز به کار برد و آثاری همچون «الاسیر فی الاسلام» و «اطلاعات و تحقیقات در اسلام» را به رشته تحریر در آورد.

بر این اساس، او معتقد بود که در حکومت و نظام جمهوری اسلامی که زیر نظر ولی فقیه جامع شرایط اداره می‌شود، حتی مقررات و قوانین معمولی هم، نباید نادیده گرفته شوند. به عنوان نمونه ایشان تأکید داشت:

اگر کسی در نیمه شب مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت نکرد و از چراغ قرمز عبور نمود، پلیس هم نبود یا متوجه نشد تا او را جریمه

ص: ۱۵

کند، برخوردش واجب است، جریمه خلافش را به صندوق اداره راهنمایی واریز نماید. در غیر این صورت، ذمه‌اش مشغول خواهد بود. (۱)

او در باب اخذ وجوه شرعی نیز، نظر حکومتی داشت و آن را بالذات از شئونات ولی فقیه می‌دانست و با اینکه خود مجتهدی مسلم بود، اما برخورد لازم می‌دید تا در این خصوص، از مقام معظم رهبری اجازه شفاهی بگیرد. رهبر معظم انقلاب نیز با توجه به این نگرش، ایشان را به همراه حضرات آیات سید مهدی روحانی، محمد ابراهیم جناتی، سید محمود هاشمی، جهت بررسی احکام برای موضوع‌های جدید و پاسخ‌گویی به مسائل روز جهان اسلام، منصوب کرد. (۲)

تالیفات ماندگار

این عالم اخلاقی در وادی قلم و تحقیق همانند سایر عرصه‌ها، پرنشاط، نوآور و مبتکر بود. در این بخش به جهت اختصار، تنها به فهرست آثار ایشان بسنده می‌شود:

الف) مکاتیب الرسول، ۴ جلد، قم، دارالحدیث؛

ب) مکاتیب الائمه، (از امام علی (ع) تا حضرت حجت []، ۷ جلد، قم، دارالحدیث؛

۱- ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۲- روزنامه اطلاعات، ش ۱۹۸۰۶، دی ماه ۱۳۷۱.

ص: ۱۶

- ج) مواقف الشیعه، ۳ جلد، قم، جامعه مدرسین؛
- د) الاسیر فی الاسلام، قم، جامعه مدرسین (۱)؛
- ه) التبرک، قم، نشر مشعر؛
- و) السجود علی التراب، از طریق ناشران مختلف (۲)؛
- ز) مالکیت خصوصی در اسلام، از طریق ناشران مختلف؛
- ح) احادیث اهل البیت عن طرق اهل السنه، قم، جامعه مدرسین؛ این اثر کار مشترک ایشان با مرحوم آیت الله سید مهدی روحانی است.
- ط) لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی، قم، دفتر نشر برگزیده؛
- ی) به سوی نور مجموعه سخنرانی‌ها، تهران، نشر داد گستر؛
- ک) ظلامه الزهراء، تهران، نشر داد گستر؛
- ل) عقیل بن ابی طالب، قم، دارالحدیث؛
- م) خاطرات فقیه اخلاقی، آیت الله احمدی میانجی، به کوشش عبدالرحیم اباذری تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۳)

- ۱- این کتاب اخیراً توسط فرزندش آقای محمد احمدی میانجی ترجمه شده و تحت نام «حقوق مخاصمات مسلحانه در اسلام» از طریق نشر داد گستر تهران، به چاپ رسیده است.
- ۲- این کتاب توسط فرزندش آقای محمد احمدی میانجی به فارسی ترجمه شده و تحت عنوان «آغاز و انجام سجده» به چاپ رسیده است.
- ۳- جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد آثار، ر. ک: ستارگان حرم، ج ۱۱.

ص: ۱۷

رحلت

آیت‌الله احمدی این فقیه اخلاقی، پس از ۷۴ سال تلاش، بامداد روز دوشنبه بیست و یکم شهریور ماه سال ۱۳۷۹، چشم از جهان فروبست و پیکرش در جوار حرم حضرت معصومه (س)، نزدیک مرقد علامه طباطبایی به خاک سپرده شد. در پی درگذشت ایشان، از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیامی به این شرح صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که عالم جلیل‌القدر و فقیه اخلاقی و پارسا و پرهیزکار، آیت‌الله آقای حاج میرزا علی احمدی میانجی دنیا را بدرود گفته و حوزه علمیه قم به فقدان این استاد وارسته و با فضیلت، دچار گشته است. ایشان در شمار عالمان و برگزیدگان بودند که علم را با عمل و تقوا را با جهاد و فقاہت را با تبلیغ دین و برجستگی رتبه دانش و تحقیق را با کمال فروتنی و زهد و کم توقعی درهم آمیخته و در عرصه دین و معنویت، همچون میدان حضور و نشاط انقلابی از پیشروان گوی سبقت ربودگان بودند. آزمون شهادت فرزند، همچون دیگر محنت‌های دوران مبارزه علمی و جهاد سیاسی بر صبر و صفا و وارستگی این مرد

ص: ۱۸

بزرگ افزوده و اسوه‌ای برای فضیلتی جوان و شاگردان و ارادتمندان ایشان پدید آورده بود. فقدان خسارت‌بار این روحانی عالی‌مقام را به حضرت بقیه‌الله روحی فداه و حوزه علمیه قم و خاندان محترم و فرزندان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات ملکوتی ایشان را از خداوند رحیم مسئلت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای (۱)

۱- ۲۲/۶/۱۳۷۹؛ ر. ک: سایت مقام معظم رهبری.

ص: ۱۹

۲- پیرامون حج

سفرهای حج

اولین سفر حج مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی، در فروردین ۱۳۴۴، مصادف با ذی‌قعدة ۱۳۸۴، به صورت نیابتی از طرف مادر یکی از افراد سرشناس شهرستان میانه انجام گرفت. این شخص با پرداخت مبلغ پنج‌هزار تومان به آیت‌الله احمدی، از ایشان خواهش کرد که زحمت این سفر را بر عهده بگیرد. (۱)

آقای احمدی در این سفر، همراه سه نفر از دوستان روحانی و همشهریان خود از جمله: حاج شیخ محمد مهدی حجتی، آخوند ملااحمد و حاج علی‌اصغر، هم‌سفر و هم‌خرج بود و بدین ترتیب، عازم مکه و مدینه شد.

۱- گزارش تفصیلی این سفر با قلم آیت‌الله احمدی میانجی تحت عنوان «خاطرات خود نوشته» در فصل سوم این کتاب تقدیم خوانندگان خواهد شد.

ص: ۲۰

پس از پایان مناسک حج، چون مبلغ هزار و پانصد تومان اضافی داشت، از مکه عازم سرزمین عراق شد و حدود یک ماه بر زیارت عتبات عالیات توفیق یافت و دهه اول محرم ۱۳۸۵ ه. ق را در کربلا در جوار حرمین شریفین سپری کرد. (۱)

سفر دوم ایشان به مکه که به صورت روحانی کاروان بود، در سال ۱۳۵۱، شش سال پس از سفر اول انجام گرفت و در این سفر در کاروان «حاج علی نقلی» صاحب هتل بلوار قم حضور داشت. پس از این دو سفر یک بار نیز در سال ۱۳۵۵ به صورت میهمان دوست صمیمی‌اش مرحوم حاج داداش کبیری در حج حضور پیدا کرد، چند بار دیگر نیز، با هزینه شخصی خود به حج تمتع مشرف شد. در سال ۱۳۶۳ نیز با هزینه شخصی همراه همسرش به حج تمتع رفت پس از سال ۱۳۷۲ چند مرتبه هم به عمره مفرده توفیق حضور پیدا کرد که یکی دو بار آن را با همسرش هم سفر بود.

هزینه سفرها

آیت‌الله احمدی، با هزینه شخصی خود که معمولاً از طریق نویسندگی و بعضی امور دیگر به دست می‌آورد، به

۱- به نقل از حجت الاسلام و المسلمین حاج محمد مهدی حجتی، تاریخ مصاحبه ۲۵ / ۹ / ۱۳۸۸.

ص: ۲۱

سفرهای زیارتی مشرف می‌شد و به هیچ وجه در این سفرها به‌ویژه در سفر مکه و مدینه از وجوه شرعی استفاده نمی‌کرد. حتی گاهی بعضی بعثه‌های مراجع تقلید، از ایشان دعوت می‌کردند که در ایام مناسک حج در مکه حضور داشته باشد، ولی ایشان برای رعایت احتیاط، این دعوت‌ها را قبول نمی‌کرد. (۱)

در سالی که کتاب «مکاتیب الرسول» (۲) آیت‌الله احمدی، از طریق مرکز تحقیقات حج آماده‌سازی و ویرایش می‌شد، ایشان طی پیامی از مسؤول امور مالی این مرکز می‌خواهد حق تألیف کتاب را یک‌جا و به موقع پرداخت نمایند تا ایشان با مبلغ مذکور بتوانند به عمره مفرده مشرف شوند، اما هنگامی که این خبر به گوش مسئولین امور حج و زیارت می‌رسد، آنها تصمیم می‌گیرند تا ضمن پرداخت یک‌جای حق تألیف، از آیت‌الله احمدی دعوت کنند از طریق بعثه مقام معظم رهبری، به‌عنوان سخنران در بعثه به حج بروند، ولی آقای احمدی ضمن تشکر از آنها

۱- به نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین حاج مهدی احمدی میانجی، تاریخ مصاحبه، ۱/۱۱/۱۳۸۸.

۲- گفتنی است چاپ و نشر «مکاتیب الرسول» اگرچه برعهده «دارالحدیث» بود، ولی کار ویراستاری آن تحت نظارت حجت‌الاسلام و المسلمین قاضی عسکر در مرکز تحقیقات حج پی‌گیری می‌شد و ویراستاری آن را روحانی شهید عراقی «شیخ نعمان نصری» برعهده داشت. او پس از سقوط صدام به عراق رفت و امام جمعه یکی از شهرها شد تا اینکه توسط دشمنان مردم عراق ترور و به شهادت رسید.

ص: ۲۲

عذرخواهی کرده و می‌گوید: «سلیقه من این جور نیست. لذت این سفر در صورتی به کام آدم شیرین است که با دست رنج خودش باشد!» (۱)

اهتمام و قیام به وظیفه

مرحوم آقای میانجی، با اینکه بسیار به زیارت اماکن زیارتی در مکه و مدینه و عتبات عالیات و سایر مشاهد مشرفه علاقه داشت، ولی هرگز وظایف مهم‌تر خود را فدای این مسائل نمی‌کرد. این عالم پر تلاش، بیشتر از هر چیزی، به وظیفه و تکلیف خود می‌اندیشید و این سفرها را هم، در راستای همان تکالیف انجام می‌داد. ایشان روزی در جواب دوستان و بستگان خویش که به او پیشنهاد کردند که در یکی از ماه‌های مبارک رمضان به عمره مفرده برود، گفت: «پس تبلیغ و ارشاد و مسجد و منبرم چه می‌شود؟ در ماه رمضان، امر تبلیغ واجب‌تر است از زیارت».

در این باره، آیت‌الله احمدی بارها این ماجرا را با غبطه و اعجاب نقل می‌کرد که:
وقتی بعد از سفر اول حج به عراق رفتیم و در دهه اول محرم در کربلا بودیم، یکی از علمای محترم

۱- مصاحبه حضوری با حجت الاسلام و المسلمین علی ورسه‌ای، مدیر داخلی و ویراستار فصلنامه میقات حج.

ص: ۲۳

شهر مراغه به نام آقای آقا سید کمال علوی مراغه‌ای هم با ما بود. او روز اول محرم، حرمین شریفین را زیارت کرد و گفت: دیگر زیارت بس است، باید برگردم به شهر مراغه و به امر تبلیغ و ذکر مصیبت اباعبدالله الحسین (ع) پردازم، الان مردم منتظر من هستند. آقای احمدی نقل می‌کند که:

هر چه اصرار کردیم که در طول این چند سال، خداوند توفیق داده در دهه اول محرم در کنار حرم امام حسین (ع) باشی و این طور چیزها فقط یک بار در زندگی اتفاق می‌افتد و از این قبیل حرف‌ها، ولی او زیر بار نرفت و گفت: امر تبلیغ و ارشاد مردم مهم‌تر از زیارت امام حسین (ع) است، ایشان وسایلش را برداشت و راهی ایران شد. (۱)

آقای حاج مهدی احمدی میانجی، فرزند بزرگ آیت‌الله احمدی نقل می‌کرد:

بعد از رحلت حضرت امام خمینی ۱ که آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب برگزیده شد، در همان سال اول حاج آقا از بعثه [مقام معظم] رهبری به حج تمتع دعوت شد و ایشان برخلاف سلیقه گذشته، این دعوت را قبول کرد، به طوری که همه را به تعجب

۱- به نقل از حاج مهدی احمدی میانجی.

ص: ۲۴

و حیرت واداشت. من هم که از این کار شگفت‌زده بودم، به خدمتش رسیدم و از علت آن پرسیدم، ایشان فرمود: چون آغاز رهبری [حضرت] آیت‌الله خامنه‌ای است، احساس می‌کنم حضور من در بعثه ایشان یک نوع تقویت و حمایت به حساب آید، بنابراین احساس وظیفه کردم این کار را به‌عنوان یک تکلیف انجام بدهم. (۱)

ولی متأسفانه، در وقت موعود مانعی پیش آمد و ایشان نتوانست به این وظیفه عمل بکند و در واقع به خاطر عمل به وظیفه مهم‌تر دیگری از این سفر بازماند.

آسان‌گیری در انجام مناسک حج

آسان‌گیری در اعمال عبادی از مبانی فقهی آیت‌الله احمدی، بود. این مبانی در سیره عملی ایشان، به‌ویژه در مناسک و اعمال حج، نمود بیشتری داشت و به نظر می‌رسید که در این مورد به‌شدت تحت تأثیر مرحوم آیت‌الله سیداحمد شبیری زنجانی قرار داشت، زیرا آن بزرگوار در این مورد شهره آفاق بودند.

آیت‌الله احمدی هرگز با سخت‌گیری‌هایی که بعضی از روحانیون کاروان‌ها در مورد اعمال حاجیان و زائران انجام می‌دادند، موافق نبود و سعی داشت احکام و مناسک حج را

۱- به نقل از حاج مهدی احمدی میانجی.

ص: ۲۵

تا جایی که امکان دارد، آسان بگیرد تا حاجیان و زائران، بدون هیچ‌گونه اضطراب و استرس و با خیال راحت اعمال خود را به جا آورند و در آخر نیز، با خاطره‌ای خوش از این سفر الهی و عبادی برگردند. بنابراین، هم خودش آسان و راحت اعمال و مناسک را انجام می‌داد و هم به دیگران توصیه می‌کرد که خیلی سخت نگیرند.

هرگاه حاجیان در مناسک حج از ایشان راهنمایی می‌خواستند، آیت‌الله احمدی در ابتدا از آنها می‌پرسید که از چه کسی تقلید می‌کند؟ پس از آنکه مشخص می‌شد که از کدام مجتهد تقلید می‌کنند، می‌گفت:

فتوای ایشان در این مسأله سخت و مشکل است. شما بهتر است در این مورد به فلان مرجع عدول کنید، چون فتوای ایشان آسان است.

و از این طریق سعی می‌کرد که مسائل زائران خانه خدا را آسان و این عبادت بزرگ را به کام آنها شیرین کند و در عین حال آنها را به انجام اعمال و مناسک حج ترغیب و تشویق نماید. (۱)

حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد مهدی حجتی که در اولین سفر حج با ایشان هم‌سفر بود، طی مصاحبه‌ای که با نگارنده داشت، این چنین نقل می‌کند که:

چهار نفر روحانی از جمله آیت‌الله احمدی در این

۱- به نقل از حاج آقا مهدی احمدی میانجی.

ص: ۲۶

سفر با هم، هم خرج شده بودیم. در میان خود تقسیم کار کردیم. در باب طهارت و نجاست و شست‌وشوی ظروف، ما سه نفر خیلی سخت می‌گرفتیم و بعضی هم وسواس داشتیم. آقای احمدی گفت: از این به بعد، شستن ظروف و نظافت منزل برعهده من است. چون دید ما خیلی در عذاب هستیم و به زحمت می‌افتیم. ولی ایشان در این خصوص سخت نمی‌گرفتند و خیلی راحت بودند و همه ما را هم راحت کردند.

در این باره، جمله‌ای از آیت‌الله احمدی نقل شده است که می‌فرمود:

خداوند متعال در باب طهارت و نجاست سهل و آسان گرفته است، ولی ما برخلاف نظر خداوند در اینجا سخت می‌گیریم. از سوی دیگر خدای سبحان در صدق و راستی و درستی سخت گرفته است، ولی ما در اینجا آسان می‌گیریم. (۱)

رعایت حال همسفران

آیت‌الله احمدی در سفر مکه و مدینه، همواره رعایت حال دوستان و همسفران را می‌کرد. ایشان نه تنها کارهایش را بر عهده دیگران نمی‌گذاشت، بلکه تلاش

۱- به نقل از حاج آقا مهدی احمدی میانجی.

ص: ۲۷

می‌کرد تا بتواند باری از دوش هم‌سفران بردارد.

در برنامه‌های گروهی و کاروانی، ایشان مصمم بود تا به موقع در محل قرار حاضر شود. آیت‌الله احمدی، به وقت دیگران اهمیت می‌داد و اغلب ده یا بیست دقیقه زودتر می‌آمد و داخل اتوبوس می‌نشست تا مبادا به خاطر تأخیر ایشان، وقت اعضای کاروان ضایع شود.

گاهی بعضی از اعمال مستحبی را از برنامه‌اش حذف می‌کرد تا دیگران برای انجام اعمال واجب دچار مشکل نشوند. به‌عنوان نمونه، در مورد طواف مستحبی که بعضی‌ها بر آن اصرار داشتند و چند بار هم تکرار می‌کردند، ایشان می‌گفت: اطراف حرم ازدحام جمعیت است و طواف مستحبی در واقع یک نوع مزاحمت برای کسانی است که مشغول انجام طواف واجب هستند.

به دیگران هم تأکید می‌کردند که اگر یک عمل مستحبی، مزاحم عمل واجب شود، بهتر است این عمل اصلاً انجام نگیرد. (۱)

سیره زیارتی

این فقیه اخلاقی، در زیارت اماکن و مشاهد متبرکه به‌ویژه مکه و مدینه، میانه رو بود و از هر گونه زیاده‌روی و

۱- به نقل از حاج آقا مهدی احمدی میانجی.

ص: ۲۸

حرکت‌های غیر متعارف پرهیز می‌کرد. ایشان در مکه و مدینه در سه وقت پیش از نماز صبح و ظهر و مغرب در بیت الله الحرام و حرم پیامبر (ص) حاضر می‌شد و تا وقت نماز به زیارت، دعا و نیایش مشغول می‌شد، سپس نماز را با جماعت اقامه می‌کرد و در نهایت، به محل استراحت بر می‌گشت.

زیارت ایشان، به مدت سه ربع یا حداکثر یک ساعت بود. گاهی بعضی اشخاص شب به حرم می‌رفتند و تا صبح در آنجا به زیارت و دعا مشغول می‌شدند، ولی آیت‌الله احمدی حتی یک بار هم این چنین عمل نکرد.

از میان دعاها و زیارت‌ها به زیارت جامعه کبیره و پس از آن به زیارت امین‌الله توجه خاصی داشت. اغلب، جامعه می‌خواند و اگر فرصت کم بود، به امین‌الله بسنده می‌کرد. بعضی از دعاها را از حفظ می‌خواند، ولی جامعه و امین‌الله را از روی «مفاتیح» قرائت می‌کرد.

در مکه و مدینه، علاوه بر زیارت حرم پیامبر (ص) و ائمه بقیع: و حضرت فاطمه زهرا (س)، به زیارت مشاهد بعضی اصحاب و زیارت گاه‌های گمنام، اهتمام ویژه‌ای داشت، به‌ویژه زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و زیارت قبر خدیجه کبری (س) و همچنین قبر ابوطالب و عبدالمطلب را با یک شور و حال عجیبی دنبال می‌کرد، تا جایی که علاوه بر حضور در برنامه‌های دسته‌جمعی و کاروانی، خود آژانس

ص: ۲۹

می‌گرفت و مرتب به زیارت این بزرگان می‌رفت. (۱)

نامه به حجاج

آیت‌الله احمدی، در سال ۱۳۷۲ ه. ش به یکی از فرزنداناش که در سفر حج به سر می‌برد، نامه‌ای نوشت و در آن به نکته‌های ظریف اخلاقی اشاره کرد. این نامه اگرچه خطاب به فردی خاص نوشته شده است، ولی در واقع می‌تواند برای عموم حجاج بیت‌الله حرام، مفید و راه‌گشا باشد. در ادامه، متن بخشی از این نامه آورده می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

نور چشم گرامی آقای حاج محمد آقا احمدی! از این راه دور به یاد شما، به یاد دیار خدا و دیار اولیای خدا، قلم به دست گرفتم و با سلام گرم با شما سخن می‌گویم. امیدوارم که مزاج سالم و روح سالم داشته باشید و حداکثر استفاده را از شرایط موجود استفاده بکنید. «الْحَرَمُ حَرَمُ اللَّهِ وَالْبَلَدُ بَلَدُ اللَّهِ وَ الْبَيْتُ بَيْتُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ أَضْيَافُهُ». مهمان اگر بد هم باشد، صاحب‌خانه کریم پذیرایی را مضایقه نخواهد کرد، ان‌شاءالله [شما] مهمان معنوی و حقیقی می‌باشد و پذیرایی معنوی هم دایر [است]. با سلامتی اعمال و مناسک را انجام و با دست پر و بار گران

۱- به نقل از حاج آقا مهدی احمدی میانجی.

ص: ۳۰

سوغاتی روحی و معنوی برمی گردید. حتماً مرا در خاطر می آورید، ولی نواقص و امراض روحی مرا خبر ندارید. لکن میزبان شما می داند و رفع آن را می تواند.

الآن مکه با مهمانان واقعی زینت یافته است، ولی اعظم الهی روحی فداه آنجا رحل اقامت انداخته است و نظر مرحمت به همه دوستان دارد و اولیای حقیقی او هم الان در آنجا فراوان هستند و لکن «دست من کوتاه و خرما بر نخیل»، دوستان جمعند و من مهجور. مراد من این نیست که من مکه نیستم؛ زیرا اگر در قم هم انجام وظیفه نمایم و بر طبق مراد مولی قدمی بردارم «بعد منزل نبود در سفر روحانی». مراد این است که من روحم کسل و از انجام وظیفه منفعل و قلبم تاریک و جانم مریض است.

شما فعلاً از نظر مکانی، همه شرایط را دارید و شاید قرب مکانی با حضرتش هم میسر است. در دعا فراموشم نکنید و در حق همه دعا کنید. دوستان و آشنایان و ذوی الحقوق و نظام و انقلاب و مسئولین انقلاب را و کل شیعه در جهان، بلکه کل مسلمانان در جهان را، زیرا گرفتاری مسلمانان در این قرن در دنیا عجیب است. همه جا مسلمانان گرفتارند و

ص: ۳۱

معلوم است که به جرم اسم حرکت اسلامی گرفتارند و اعراض و نفوس مسلمین در خطرند، می‌توانم بگویم که همه مربوط به ولی عصر صلوات‌الله علیه هستند.

باری، طول دادم به همه موالیان عظام سلام خالصانه عرض می‌کنم. حضرات آقایان: روحانی و مظاهری و محقق و اشتهاوردی و ... و از همه التماس دعا دارم ... به حضرت آقای روحانی بعد از سلام عرض می‌کنم که منتظر [م] با چه سوغاتی‌ها ان‌شاءالله برمی‌گردید (۱)، ولی دعا فراموش نشود.

علی احمدی میانجی

۱۳۷۲ / ۳ / ۲۹ مطابق ۲۷ ذی‌قعدة ۱۴۱۳

۱- منظور از سوغاتی، خرید کتاب‌های علمی مورد نیاز بود که در کار مشترک تحقیقی از آنها بهره می‌گرفتند.

ص: ۳۲

۳- سفرنامه خودنوشته حج

چگونگی نیابت

حدود ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۸۴ ه. ق (۱) آقای حاج شیخ (۲) وارد میانه شده بود حقیر به دیدن ایشان رفتم صحبت از تشریف آقای حجّتی (۳) شد که به زیارت

۱- برابر ۱۲/۱۰/۱۳۴۳، درست دو ماه بعد از تبعید حضرت امام خمینی به ترکیه.

۲- آیت‌الله حاج شیخ باقر ملکی میانجی از علمای بزرگ شهرستان میانه در سال ۱۲۸۵ ش در قریه «تَرک» از توابع شهر میانه دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش آموخت. بعد در حوزه تبریز و مشهد نزد اساتید بزرگ به درجه اجتهاد رسید. او مدرس درس خارج اصول، مفسر قرآن و معارف اهل بیت: بود و آثاری هم در تفسیر و معارف از ایشان به چاپ رسیده است. در ۱۳۷۷/۳/۱۵ ه. ش چشم از جهان فروبست و در قبرستان «شیخان» قم به خاک سپرده شد. شرح حال وی را در جلد ۶ از مجموعه ستارگان حرم بخوانید.

۳- منظور حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مهدی حجّتی آوینی است که در این سفر با ایشان همراه بوده است.

ص: ۳۳

بیت الحرام می‌روند ایشان اظهار تردید نمودند. ما ایشان را ملامت نمودیم که چرا تردید دارد «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست».

در این میانه آقای «علی قلی خان شقاقی ترکی» وارد شدند و اظهار کردند که من در نظر داشتم راجع به نیابت حج مادرم به احمدی (یعنی اینجانب) پیشنهاد کنم ولیکن انفعال مانع بود الان خواستم صحبت کنم که از آقای حاج شیخ باقر تقاضا نمایم تا از احمدی بخواهد که نیابت حج مادر مرا قبول کند. من به حکم استخاره گفتم که آقای حاج شیخ باقر وکیل هستند، بنا شد که آقای حاج شیخ باقر با ایشان گفت‌وگو نموده و نتیجه را به حقیر اعلام نماید.

آقای حاج شیخ چون ماه رمضان نزدیک بود به «ترک»، آبادی خودشان رفتند و حقیر هم در میانه مشغول شدم تا به پایان رسید و آقای حاج شیخ برگشته و با آقای شقاقی صحبت نمودند. معلوم شد که آقای حاج شیخ چهار و چهار و نیم تومان مخارج حج را تخمین زده و به آقای شقاقی پنج هزار تومان پیشنهاد کرده است.

در این میان آقای شقاقی گفتند که من اصرار ندارم اگر احمدی مایل نشد، مجبور نیستند.

این حرف عجیب به نظرم آمد، ولی حرفی نزد من تا نگویند که برای پول بود، سکوت کردم تا دلیلی بر رضا شد گرچه برای من تحمل این سخن بسیار سنگین بود.

ص: ۳۴

علی کل حال این کار ما سبب شد به قول آقای حاجتی نیابت ایشان که شش هزار بود به پنج هزار برگردد. بعداً علت اصلی این مطلب کشف شد که یک نفر از اهل علم اطراف میانه سه هزار تومان پیشنهاد کرده بود. روی همین جهت آن مؤمن هم در مقابل سه هزار نمی‌توانست شش هزار بدهد گفتند آن مؤمن برای اینکه این نیابت به او نرسید فحشی خوشمزه‌ای به منوب عنها گفته بود.

به هر حال من و آقای حاجتی تصمیم گرفتیم که از قم گذرنامه تهیه نماییم. جمعی از دوستان میانه (که اسمشان را بردن خالی از اشکال نیست) را من وادار به حج کردم و بعضی‌ها خود مصمم شدند و در جمع آقای دکتر «جعفر معیری» (۱) رئیس بهداری آن سال در میانه برای حرکت حجاج بسیار فعالیت و تبلیغ و تأکید نمود. لذا عده حجاج از میانه زیاد شده بود اصرار داشتند که با من باشند و تأکید می‌کردند که من هم از میانه و تبریز به گرفتن گذرنامه اقدام کنم و ناراحت بودند که ما از هم جدا می‌شویم. من قول دادم که در قم گذرنامه را می‌گیرم، ولی بعد از گرفتن

۱- شهید دکتر جعفر معیری در آن ایام رئیس بهداری شهر میانه بود. انسان بسیار شریف و متدین و در اصل از شهر تبریز به میانه آمده بود. علاوه مطب شخصی او در این شهر پناهگاه محرومان و فقرا به شمار می‌آمد پس از پیروزی انقلاب در مسئولیت‌های مختلف وزارت بهداری به خدمت ادامه می‌داد تا اینکه در هفتم تیر ۱۳۶۰ در انفجار دفتر حزب جمهوری به همراه شهید بهشتی و یارانش به شهادت رسید.

ص: ۳۵

گذرنامه به هر حال منتظر شما می‌شوم تا با هم پرواز کنیم. روی این قرارداد از میانه به سوی قم حرکت کردم بنا شد که به وسیله نامه یا تلگراف یا تلفن از همدیگر مطلع باشیم.

من تا آن وقت به حال بشر (مخصوصاً عوام الناس) خیلی وارد نبودم گرچه چهل سال دارم و غالب عمرم را (چون پدرم اهل علم و در رأس اجتماع محلی واقع است) در اجتماع و با مردم گذرانده‌ام و تا اندازه‌ای سرد و گرم دنیا را چشیده‌ام و به خیال خودم تجربه دیده و متوجه اخلاق و وضع مردم هستم، ولی باز ناپخته و ناشی و خوش‌باور بودم. چنین خیال می‌کردم که این سخن‌ها حقیقت دارد و همه یک رو و یک جهت هستیم و صفا و وفا در کار است و وعده و قول و قرار ارزش دارد.

به علاوه چون من نظر مادی نداشتم و خیال می‌کردم که همه همین‌طور هستند، آمدم قم اقدام کردم و مرتباً با میانه ارتباط پیدا کردم یعنی نامه می‌نوشتیم، ولی جواب نیامد.

معلوم شد که همه اینها خیالی بیش نبوده است و وعده قیمتی ندارد و اینها فقط ما را از کار خود باز داشته و بیهوده گول زده بودند. مردم روحانی را و رفاقت با او را مادی و روی اصول مادی می‌پندارند یعنی عده‌ای از روحانیان که با عِدّه و عُجده می‌روند اطرافیان او، او را به چشم مادی می‌نگریسته‌اند حالا تقصیر از کیست نمی‌دانم؟

ص: ۳۶

من به آنان مرتباً تلگراف و نامه می‌فرستادم و جریان را گزارش می‌کردم ولی جواب نمی‌آمد، چرا؟

اخذ گذرنامه از قم

هوا ابر و برف و کولاک بود. راه تبریز (قطار راه آهن و شوسه) بسته بود. مسافری که با قطار و ماشین راه افتاده بودند از تهران و تبریز (به خاطر انسداد) در میانه اجتماع کرده بودند.

رئیس راه آهن میانه به من تلفن کرد که چون راه مراغه بسته است، قطار تهران می‌خواهد برگردد، هر چه زودتر با همین قطار حرکت نمایید.

من و آقای حجتی و آقای حاج شیخ باقر با کمال عجله روانه ایستگاه راه آهن شدیم هوا بسیار سرد بود قطار بسیار توقف نمود بالاخره پس از بگو و بشنو و تردید زیاد قطار به سوی تهران راه افتاد.

به سلامتی رسیدیم قم و برای گذرنامه اقدام کردیم و با تلگراف جریان را به آقای «میرزا ابوالحسن حجتی» (۱) [\(۱\)](#)

۱- مرحوم آقای میرزا ابوالحسن حجتی آوینی متولد ۱۲۹۸ ه. ش، تحصیل کرده حوزه علمیه میانه و قم بود. بعد در شهر میانه ساکن شد و دفتر ازدواج و طلاق داشت. از معتمدین بازار و شهر به شمار می‌آمد. علما و فضلایی که از قم به شهر میانه می‌آمدند، اغلب به دفتر و منزل او وارد می‌شدند و او از همه به خوبی پذیرایی می‌کرد. در نهایت وی در سال ۱۳۶۶ ه. ش به رحمت خدا رفت.

ص: ۳۷

(عموی آقای حاجتی) و به اخوی حقیر حاج احمد (۱) آقا خبر دادیم و ضمناً به دوستان جریان را به وسیله نامه اطلاع دادیم فقط آقای «حاج جلیل مختاری» (۲) و «حاج میرحسین نمینی» (۳) و محمود آقا رفیق ایشان جواب دادند و از بقیه خبری نشد. آقای «حاج خسرو نیکنومی» (۴) نامه نوشته و آقای «حاج باقر شیخ الاسلامی» (۵) را سفارش کرده بود که در این سفر با ما باشد؛ بنده هم در جواب اعلام آمادگی کردم. جمعی از علمای شهر و اطراف در امسال بودند. در اسفند، روز سه‌شنبه آخر سال گذرنامه‌ها را در قم به ما تحویل دادند که امضای سعودی را هم دولت گرفته بود.

- ۱- مرحوم حاج احمد احمدی معروف به حاج بابا احمدی از معتمدین و ریش سفیدان شهر و اطراف «اوج‌تپه» بود و در رفع مشکلات مردم تلاش می‌کرد.
- ۲- مرحوم حاج جلیل مختاری در خیابان اصلی شهر امام خمینی فعلی روبروی مسجد بازار، کاروانسرا داشت که به کاروانسرای حاج جلیل معروف بود.
- ۳- حاج حسین نمینی هم در پشت مسجد حاج علی اکبر منزل داشت و در چهار راه پایین شهر به کسب و کار مشغول بود.
- ۴- مرحوم حاج خسرو نیکنومی از معتمدان شهر به شمار می‌آمد. در خیابان اصلی شهر، بالاتر از چهارراه میدان آزادی حمام عمومی و خصوصی داشت و به حمام حاج خسرو معروف بود. هم اکنون این حمام تخریب شده و به جای آن پاساژ تجارتنی احداث گردیده است.
- ۵- مرحوم حاج باقر شیخ الاسلامی مرد شریف و از محترمان شهر بود. روبه‌روی حمام حاج خسرو، کارخانه موزاییک‌سازی و مصالح ساختمان‌سازی داشت.

ص: ۳۸

ناگفته نماند که امسال [۱۳۸۴ ه. ق] دولت ایران روی جهات مختلف داخلی و خارجی در دادن گذرنامه نسبت به حجاج ارفاق نمود. (۱) و سخت‌گیری‌های سال‌های دیگر را کنار گذاشته ولی از هر حاجی ۵۳۲ تومان یک مرتبه و ۱۷۷۰ تومان پول طیاره و عوارض دیگر و ۱۵۰ تومان پول فرودگاه بغداد گرفته است.

در ادارات دولتی امسال در مراحل مختلف نسبت به اهل علم مخصوصاً احترام می‌کردند، مخصوصاً آقای دکتر شکرایی رئیس بهداری قم و آقای عربشاهی مأمور گذرنامه که مرد خوش‌برخورد، متدین و خوش‌اخلاق است و ضمناً اهل شوخی هم می‌باشد نسبت به همه و نسبت به اهل علم و طلاب همکاری و اظهار ارادت می‌نمایند.

جمعی از اهل علم و طلاب در اداره دولتی سوء سابقه دارند (یعنی در انقلاب بر علیه شاه فعالیت کردند: در اعلامیه دادن یا پخش کردن یا به نحوی کمک کرده یا منبر رفته‌اند) ممنوع الخروج اعلام کرده و گذرنامه ندادند. البته اختیار این امر در دست اداره ساواک بود، مثلاً جناب آقای «حاج میرزا علی مشکینی» (۲) و «حاج سید

۱- در این ایام، حدود پنج ماه از تبعید حضرت امام خمینی به ترکیه می‌گذشت.

۲- آیت‌الله مشکینی متولد ۱۳۰۰ ه. ش و متوفی ۱۳۸۶/۵/۸ از شخصیت‌های معروف حوزه و انقلاب هستند و نیازی به معرفی ندارد. شرح حال تفصیلی ایشان در گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۷۵ آمده است.

ص: ۳۹

عبدالکریم اردبیلی» (۱) و آقای «حاج سیدسجاد حججی» (۲) و جمعی از علمای خوی و ارومیه و اردبیل و تبریز و شهرهای دیگر مانع شدند.

من احتمال می‌دادم که به علت امضای اعلامیه‌ها ممنوع شوم و لکن فامیلی من در شناسنامه «علی احمدی پورسخلوئی» بود و در اعلامیه‌ها «علی احمدی» بود به هر حال تطبیق نکرده و مانع نشدند یعنی عدم ممنوعیت را چنین توجیه کردم. باری، به مجرد گرفتن گذرنامه به تهران رفته و روز چهارشنبه آخر سال را در تهران به سفارت عراق مراجعه کردیم و روز پنجشنبه ویزا گرفتیم و به میانه خبر دادیم که همه الان هر چه زودتر بیایند تا بلیط گرفته هر چه زودتر حرکت نماییم. شب جمعه جاده میان قم و تهران بسیار شلوغ بود ماشین به علت کثرت مسافریں جمعه و عید خیلی کم بود نفری ده تومان دادیم و خود را به قم رسانیدیم گفتند که از میانه شما را برای مکالمه تلفن خواسته‌اند فردا (روز جمعه) رفتن صحبت کردم و دیدم که اخوی حاج احمد آقا و «حاج

۱- آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی متولد ۱۳۰۴ ه. ش از مراجع تقلید حوزه علمیه قم به شمار می‌آیند زندگینامه تفصیلی ایشان در گلشن ابرار، ج ۸، ص ۴۵۵ آمده است.

۲- حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید سجاد حججی از روحانیون مبارز کشور و شهر میانه به شمار می‌آید. متولد ۱۳۰۷ ه. ش است خاطرات وی در سال ۱۳۸۲ ه. ش از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

ص: ۴۰

اللهوردی خدادادی» (۱) مرا به میانه دعوت می‌کنند که بروم در میانه جلوس کنم، مانند حاجیان دیگر با مردم خداحافظی نمایم جواب نفی دادم یعنی صلاح ندیدم گفتند شما اگر نیاید مردم سرگردان می‌شوند گفتم من در تهران منتظر آنها هستم خبر آوردند که حجاج میانه دو دسته شده‌اند یک عده مخارج حضرت حجت الاسلام آقای «حاج شیخ هادی نیری» (۲) را داده و دور او جمع شده‌اند و عده‌ای با آقای حاج سید سجاد حججی خواهند بود. (۳)

حرکت به سوی تهران

به هر حال عید نوروز گذشت و ما هم از قم خداحافظی کردیم و تهران رفتیم که با حجاج میانه بلیط طیاره گرفته و وقت حرکت را تعیین نمایم. عجله داشتیم

- ۱- مرحوم حاج اللهوردی خدادادی از بازاریان محترم شهر میانه بود و در سرچشمه، مغازه آردفروشی داشت.
- ۲- مرحوم آیت‌الله حاج شیخ هادی نیری متولد ۱۲۸۲ ه. ش از علمای محترم و پرنفوذ شهر میانه بود. در سال ۱۳۶۳ ه. ش به رحمت خدا رفت و در مقبره العلمای علی بن جعفر قم دفن شد. فرزندش حجت الاسلام و المسلمین جعفر نیری جزو شهدای هواپیمایی دوران جنگ است. زندگی هر دو در مجموعه ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۴ آمده است.
- ۳- در این ایام آقای حججی خیلی تلاش کرد به حج مشرف شود، ولی همان طوری که آیت‌الله احمدی در متن قبلی اشاره کردند، به خاطر فعالیت‌های مبارزاتی نتوانست به خروج از کشور موفق شود. او نامه‌ای به زبان عربی که در تاریخ آبان ماه ۱۳۴۴ ه. ش به حضرت امام خمینی می‌نویسد به این موضوع اشاره دارد. ر. ک: امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۵، ص ۴۳۸.

ص: ۴۱

که هر چه زودتر خود را به مدینه برسانیم تا ایام حج را در آنجا باشیم و زیارت و عبادت نماییم. این هدف خواه ناخواه در اثر حرکت نکردن حجاج میانه از دست ما رفت؛ در تهران ماندیم و انتظار کشیدیم. در روزهای انتظار که دسته اول حاجیان میانه آمده بودند و منتظر دسته دوم بودم. آقای حاج فیض الله عباسی را در «مدرسه مروی» ملاقات کردم ایشان پولی را از جهت سهم امام قرار بود به من بدهد داد.

پرواز به سوی حجاز

روز ۱۱ فروردین (۱) حضرت آقای والد و آقای حاج میرزا ابوالحسن حجتی و آقای «حاج سید کاظم حسینی» (۲) عمه‌زاده با آقای ملا احمد پدر خانم ایشان که هم‌سفر ما بود از قم وارد تهران شدند و فرزندان، محمد و مهدی نیز به همراه ابوی آمده بودند و روز ۱۲ فروردین ساعت ۹/۵ صبح ما را بدرقه نمودند و طیاره ما همان ساعت از تهران حرکت و ساعت ۱۵ بعدازظهر در جدّ پیاده شدیم.

۱- سال ۱۳۴۴ ه. ش مصادف با ۲۸ ذیقعدہ ۱۳۸۴ ه. ق می‌باشد.

۲- آیت الله حاج سید کاظم حسینی میانجی متولد ۱۳۱۱ ه. ش از علمای مورد احترام شهرستان میانه و حوزه علمیه قم است. حدود ۲۶ سال نماینده حضرت امام و مقام معظم رهبری در استان لرستان و امام جمعه خرم‌آباد بودند و هم‌اکنون در مسجدالنبی ۹ شهرک قدس تهران به امامت‌جماعت، تبلیغ و ارشاد مردم آن محل اهتمام دارند.

ص: ۴۲

مخفی نماند که ما از قم عجله کردیم و با دوستان و خانواده خداحافظی کردیم و تهران آمدیم و در تهران ماندیم. خجالت کشیدیم به قم برگردیم و در تهران سرگردان شدیم و زحمت آقای «حاج میرزا عبدالله» (۱) را زیاد کردیم و شرمنده شدیم. و ضمناً معلوم شود که بعداً فهمیدم جدا شدن از کاروان چقدر خوب و به صلاح حقیر بود. از هر جهت روحاً و جسماً و الطاف الهیه شامل حالم شده است. آری الطاف الهی همواره چنین است. هواپیمای حامل ما جت بود و در هوا هیچ تکان نداشت فقط گاهی در چاه‌های هوایی پایین آمده بود یا بالا می‌رفت زیاد اوج گرفته بود و در روی دریا که رسید حرکت و تکان زیاد داشت. در کویت برای بنزین‌گیری فرود آمد و نیم ساعت توقف نمود و دوباره پرواز کرد طیاره مال لبنان بود دولت حساب کرده بود گارسون طیاره زنان یا دختران لبنانی بودند که فارسی نمی‌توانستند حرف بزنند و چند کلمه به زور تکلم می‌کردند. (کمرهاها کمرها را ببندید)

۱- مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا عبدالله حجتی آوینی متولد ۱۳۰۰ ه. ش تحصیلات خود را در حوزه اردبیل و تهران فراگرفت و در تهران ماندگار شد. وی با آیت الله رفیعی قزوینی انس بیشتری داشت. در سال ۱۳۷۷ ه. ش به رحمت ایزدی پیوست و در مقبره‌العلمای قبرستان علی بن جعفر قم به خاک سپرده شد.

ص: ۴۳

در مدت سه یا چهار ساعت از هوای معتدل بهاری تهران وارد هوای خط استوایی جده که کنار «بحر احمر» و هوای نمناک و شرجی دارد وارد شدیم. ما را در ایران خیلی ترسانیده بودند، خیال می‌کردیم که در جده به محض اینکه وارد می‌شویم در هوای سوزان واقع می‌شویم و تا به مدینه الحاج برسیم احتیاج به آب خنک خواهیم داشت. برخلاف این تلقینات هوا مطبوع بود فقط باد تند و گرمی می‌وزید.

ولی قیافه‌های ناآشنا، سیاه تمام، نیم سیاه، قهوه‌ای، سفید، سبزه و ... ما را جلب کرد.

ما را به سوی مدینه الحاج که تازه ساخته شده بود راهنمایی کردند. ما حجاج ایرانی را به صف حرکت داده و از در مخصوصی وارد نمودند. مأمورین سؤال‌اتی می‌کردند: اسم و اسم مُطَوِّف و گذرنامه‌ها را می‌گرفتند و برای تحویل به دفتر مطوف نگه می‌داشتند.

در مکه عده‌ای به نام مطوف هستند که کار آنها ماشین دادن به حجاج و چادر دادن در منی و عرفات است مقداری پول به همین عنوان از حاجیان دریافت می‌دارند.

در آنجا من جلو رفتم و بعد آقای حاج ملا احمد و بعد آقای حاجتی و بعد آقای حاج علی اصغر. از من سؤال کردند جواب دادم و رد شدم و از آقای حاج ملا احمد پرسیدند ایشان عربی را نفهمید هر چه گفتند «مَنْ هُوَ الْمُطَوِّفُ» البته شکسته می‌گفتند «منو مطوف» ایشان

ص: ۴۴

نتوانست جواب بدهد. آقای حجتی گفت بگو: «حسن جمال» مأمور سعودی گفت: شما خاموش، خودش زبان دارد. آقای حاج ملا احمد به خیال اینکه جواب مأمور سعودی را باید چنین بگوید برگشت به مأمور گفت: شما خاموش خودش زبان دارد. خندیدیم و از آنجا گذشتیم.

به یکی از اطاق‌های طبقه بالا رفتیم و چهار تا تخت گرفتیم و به درست کردن چای و آماده کردن غذا پرداختیم پریموس (۱) کهنه و معیوب را که از ایران با خود حمل کرده بودیم درآوردیم. آقای حجتی مشغول روشن کردن آن شد من هم رفتم پایین که نان و لوازم بخرم.

در پایین دکان کوچک بقالی بود که از آن نان گرفتم و بعد صاحب دکان اشاره کرد به تخم مرغ‌های جلو دکان و گفت «مطبوخ» یعنی پخته و آماده است. من خیال کردم که اسم تخم مرغ، مطبوخ است و همین اشتباه در مکه هم با من بود و می‌رفتم که تخم مرغ بخرم می‌گفتم «مطبوخ» بیچاره بقال می‌گفت «مطبوخ شنو» خلاصه این اشتباه تا مدینه ادامه داشت و در آنجا از بقال پرسیدم (اشاره کردم به تخم مرغ) نام این چیست؟ گفت «بیض» آن وقت فهمیدم که در «نصاب الصبیان» گفته: بیض تخم را گویند. باری چای نیم پخته درست کردیم و نان را با تخم مرغ خوردیم و چند پرتقال که خریده بودیم با سیب‌ها میل

۱- نوعی چراغ قدیمی که از آن برای پخت و پز و روشنایی استفاده می‌شد.

ص: ۴۵

کردیم و برای تماشای اوضاع از ساختمان خارج شدیم.

چند نکته:

مطالبی در اولین برخورد آنجا، نظر ما را جلب کرد اینکه:

۱. زبان عربی که مانوس نبودیم گرچه عربی زیاد خوانده بودم و نوشته بودم ولی حرف زدن با عربی دانستن از هم جدا است؛ زیرا گوش ما به گرفتن این اصوات که تند اداء می شود عادت ندارد و علاوه مکسیر و شکسته تلفظ می شود مانند: «فی»، «بیش»، «لیش»، «ماکو» و نظایر اینها. من که رفتم از بقال جنس بخرم چند کلمه: پرتقال و تفاح و خبز و کم، چفت و جلا کردم و گفتم خوشحال بودم.

از نقص ما مسلمان‌ها این است عربی را که یک زبان بین‌المللی مسلمین است نمی‌دانیم در مجامع و اجتماعات حج در مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی هر کجا می‌روی یا هر کجا می‌نشینی اطراف تو مسلمانان از کشورهای مختلف هستند از اندونزی و الجزایر و مراکش مثلاً، همه آماده صحبت و حرف زدن و شنیدن می‌باشند و لکن زبان لال است.

۲. سادگی و فعالیت مأمورین دولت عربستان است در سالن مدینه الحجاج با قیافه ساده آنان روبرو شدیم در برخورد رئیس و مرئوس بدون اینکه خود را بگیرند و

ص: ۴۶

تکبر و تَفَرُّعَن داشته باشند با سادگی و طبیعی برخورد می‌نمایند مخصوصاً برای ما ایرانی‌ها عجیب بود که در ایران با تجملات و تشریفات تو خالی افسران و درجه‌داران و تکبر و تفرعن آنان عادت کرده بودیم، پاسپورت‌های ما را گرفتند فوراً رسیدگی نموده راه انداختند.

۳. اجتماع عظیم اسلامی و زیادی جمعیت چنان زیاد و خیره‌کننده بود که مدینه الحجاج و اطرافش پر از جمعیت بود. مدینه الحجاج یک ساختمان بزرگ و مجللی می‌باشد سه طبقه و اطاق‌ها دو رو یعنی یک اطاق به طرف داخل مدینه الحجاج و یک اطاق به طرف فرودگاه باز می‌شود و منظره فرودگاه نیز تماشایی می‌باشد طیاره‌ها یکی می‌نشیند و یکی بر می‌خیزد. همه این اطاق‌ها پر از جمعیت است بعضی از این اطاق‌ها تخت خواب هم دارد و غالباً ایرانی‌ها و هندی‌ها و افغانی‌ها آنجا را اشغال کرده‌اند از یک طرف جمعیت می‌آید و از طرف دیگر می‌رود مانند سیل. بانک ایرانی و هیئت پزشکی و هیئت سرپرستی حجاج ایرانی در طبقه دوم رو به جنوب جای داشتند.

۴. واقعاً آنچه بیش از همه چیز ما را تحت تأثیر قرار داد وحدت اسلامی بود که خدا و پیامبر عظیم الشان اسلام چگونه مسأله اختلاف نژاد و زبان و مکان و طبقات از میان برداشته است در مدینه الحجاج، سیاه و سفید و سبز

ص: ۴۷

چهره و سیاه‌های گوناگون به هم آمیخته است: ایرانی، هندی، افغانی، سودانی، مصری، شامی، لیبیایی، حبشه و ... به هم مخلوط شده برادروار و با هم زندگی می‌کردند.

در حین ورود مشاهده این اجتماع و این جمعیت شخص تازه وارد را متحیر می‌سازد مخصوصاً، با داشتن اثاث و نداشتن منزل و نشناختن راه ورود و خروج و ندانستن زبان و آداب و رسوم جمعاً شخص وارد را به حالت بهت می‌آورد.

ما بالاخره در طبقه دوم در یک اطاق رو به جنوب که مشرف بود به حیاط ساختمان مدینه الحاج، منزل نموده و چهار تخت را اشغال کردیم. در این ساختمان آب فراوان بود حتی حمام نیز آماده بود.

در ایران روی تلقینی که شده بود، ما اثاث و اشیای زیادی از ایران با خود آورده بودیم مانند برنج، روغن، نان لواش خشک، ماست کیسه‌ای، قوری و استکان و کتری و پریموس بعداً وارد جده شده و بازار را دیدیم که همه چیز هست از تحمل رنج و مشقت برای حمل کردن اینها پشیمان شدیم نان خشک فقط اگر نان و آبدوغ درست می‌کردیم به درد می‌خورد والا نان مکه خوب و نان مدینه خوب تر بود و قوری و استکان و چراغ خوراک‌پزی در آن فراوان و ارزان بود.

آنچه لازم است ببریم پول است و الاً بقیه اسباب

ص: ۴۸

زحمت است.

آنچه ایرانی‌ها را ناراحت می‌کند زبان ندانستن است و دیگر دست پاچه شدن است. و آلا همه چیز موجود و بلکه شاید ارزان‌تر از ایران است.

کم کم عربی حرف می‌زنیم یعنی من طلبه آشنا می‌شوم و عربی‌های آنها را می‌فهمم و از عربی‌های کتابی یواش می‌گویم و علاقه وافر به یاد گرفتن و حرف زدن دارم الفاظ عربی مانند کم، وین، بیش، لیش، جب، تعال، شوف، اشوف را با لهجه ایرانی اداء می‌کنم.

به سوی جفّه

شب را صبح کردیم. نزدیک غروب همان روز جناب آقای «حاج شیخ عبدالستار سرابی» (۱) داماد جناب آقای «حاج شیخ محمد حقی» (۲) را ملاقات کردیم معلوم شد که

۱- حجت‌السلام و المسلمین حاج شیخ عبدالستار اجرائی سرابی، پیش از این نیز چند بار به حج مشرف شده و در این مورد تجربه لازم را دارا بود و به تمام مناطق زیارتی مکه و مدینه و مسئولین آن آشنایی کامل داشت. او هم اکنون در شهر سراب سکونت دارد و از روحانیون محترم شهر به شمار می‌آید.

۲- آیت‌الله حاج شیخ محمد حقی سرابی متولد ۱۳۴۸ ه. ق از علمای محترم شهر سراب است. وی در مسجد امام حسین ۷ تهران، اقامه جماعت داشت و عضو روحانیت مبارز تهران هم بود. بعد هم یک دوره نماینده مردم سراب در مجلس شورای اسلامی و دو دوره نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان شد و در سال ۱۳۷۶ ه. ش به رحمت خدا رفت و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. زندگی‌نامه او در ستارگان حرم، ج ۹، ص ۲۷ آمده است.

ص: ۴۹

با ۵۱ نفر عازم مکه است غالباً از اهالی سراب و چند نفر خوبی و چند نفر از اهالی «شاپور» (۱) بودند پس از صحبت و انجام تعارفات معمولی صحبت از احرام شد ایشان گفتند که ما الآن عازم جحفه هستیم ما خواهش کردیم که گذرنامه‌های ما را بگیرد و جزء رعیت‌های خود قرار دهد قبول کرد و گذرنامه‌های ما را گرفته و به دفتر حسن جمال تحویل داد.

بنا شد که حسن جمال از هر فرد حاجی ۲۰۴ ریال سعودی (هر ریال ۱۹ ریال ایرانی است) بگیرد یعنی ۴۰۸ تومان و فردا عصر یک ماشین به ما بدهد.

راستی فراموشم شد بنویسم که ما چهار نفر بودیم: علی احمدی، آقای حاج میرزا محمد مهدی حجتی، آقای «حاج علی اصغر آوینی» (۲) آقای آخوند ملا احمد عباسی گونلوئی جزء جمعیت جناب حاج میرزا عبدالستار شدیم.

جناب آقای دکتر جعفر معیری رئیس بهداری میانه را ملاقات کردیم و با هم مصافحه و معانقه نمودیم. ایشان مرد متدین و متعهد و پاک دامن بود واقعاً من نظیر او را میان

۱- منظور از شاپور، شهر «سلماس» کنونی است.

۲- مرحوم حاج علی اصغر اصغری آوینی متولد ۱۲۷۶ ه. ش از ریش سفیدان روستای «آوین» به شمار می‌آمد. تحصیلات حوزوی را در شهر میانه فراگرفته بود و گاهی که در محل روحانی نبود، او به امور مذهبی مردم منطقه رسیدگی می‌کرد و مورد اعتماد آنها بود. او در سال ۱۳۶۲ ه. ش در روستای آوین درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

ص: ۵۰

آقایان دکتر ندیده‌ام یا کمتر دیده‌ام. و ایشان خودش تقاضا کرده بود که با هیئت پزشکی به زیارت بیت الله الحرام مشرف شود خودش و خانمش در این سفر هستند هر چه می‌توانست در این سفر خدمت می‌کرد کمی با ایشان صحبت کردیم و با هم به دیدن حجاج میانه که تازه وارد شده بودند رفتیم. آقای حاج شیخ هادی و دوستان او را ملاقات کردیم و بعداً با آقای دکتر مواعده کردیم که در مکه به دیدن همدیگر برویم چون که در حال حرکت به سوی مدینه بود با طیاره و با ماشین رفتن به مدینه ممنوع بود، روی همین جهت از مدینه رفتن منصرف شده و مکه رفتن را جلو انداختیم و تصمیم گرفتیم که از جحفه احرام ببندیم. زحمات اداری ما به عهده آقای حاج شیخ عبدالستار بود.

فردا عصر روز چهارشنبه ۱۳ فروردین با ماشین روباز یعنی اتوبوس ۵۵ نفری صندلی‌دار به سوی جحفه حرکت کردیم. شوfer گفت من جحفه را می‌شناسم و پس از طی طریق زیادی جلو قهوه‌خانه‌ای توقف نمود که تخت‌های چوبی (که از لیف خرما وسط آنها را بافته بودند) چیده شده بود. ماهی کباب می‌کردند ما آنجا قدری نان خوردیم و با یک ماشین دیگری که حامل حجاج تبریز بود با هم راه افتادیم. از راه آسفالت مکه و مدینه خارج شدیم به طرف دست راست در میان درخت‌های جنگلی و برای راه

ص: ۵۱

هم علامت زده شده بود از این طرف علامت سفید زده بودند. مدتی راه رفتیم تا به یک مسجد تازه ساخت رسیدیم که معلوم بود تازه ساخته شده است و بشکته‌های پر از آب آنجا بود و مسجد و بشکته‌ها در میان جنگل و در کنار دره واقع بود. ماشین‌ها توقف نموده و گفتند اینجا جحفه است آقای حاج شیخ عبدالستار و چند نفر از آن ماشین همراه ما گفتند: اینجا جحفه نیست ظاهراً آنجا آن مسجد و آب از طرف حکومت درست شده بود (به نام جحفه و راننده‌ها هم جز آنجا را نمی‌شناختند. پس از گفت‌وگوی زیاد، عرب‌ها از اطراف گرد آمدند چون شب بود نفهمیدیم که از کجا درآمدند و گفتند ما جحفه را می‌شناسیم وعده پول داده شد، گفتند نشان می‌دهیم، سوار شدند جلو ماشین، ماشین راه افتاد (۱) کمی رفتیم شاید از این طرف درّه دور زدیم و به آن طرف، بعد به سر چاه جحفه رسیدیم. چاه در بلندی واقع بود و در اطراف آن خانه‌ها دیده می‌شد سر چاه را با سیمان درست کرده‌اند عرب‌های محلی جمع شدند و از چاه با دلو آب کشیدند و برای غسل احرام به حجاج می‌فروختند (یک حلب آب یک ریال با پول ما دو تومان یا ۱۸ ریال ایرانی)

۱- علی‌الظاهر ما اشتباه کرده بودیم، زیرا همه وادی جحفه بوده است. منه

ص: ۵۲

سروصدا و هیاهو زیاد شد.

بالاخره هر حاجی قدری آب به دست آورد. و از تاریکی شب استفاده نموده و هر یک در یک گوشه‌ای مشغول غسل شدند. یک نفر به من گفت حمام! حمام! من تصور کردم که واقعاً حمام دارد و دنبال او راه افتادم. دیدم حمام او یک چهار دیوار کثیفی می‌باشد که شاید مستراح او بوده است.

من هم برگشتم مانند حجاج دیگر در آن تاریکی و سردی هوا غسل کردم یک دستم را گوشه حلبی بریده بود خون آمده بود ولی با یک دست هم غسل کردم و هم نجاست را تطهیر کردم و لباس احرام را پوشیدم.

نماز جماعت برپا شد من امامت کردم نماز را خواندیم و لیبیک گفته احرام را بستیم و هر کس بلد نبود به یک نحوی یاد دادیم. پس از انجام مراسم احرام سوار شدیم. وسط راه شوfer تقاضای بخشش نمود یعنی پول خواست از هر نفری یک ریال بعضی دادند و بعضی ندادند و گفتند که ما عقب ماشین نشستیم راننده هم قهر کرد و رفت و نیامد تا حاجی‌ها پول جمع کردند و دادند و او را راضی کردند آمد حرکت کرد.

تازه اولین بار بود که دعوا سر جای نشستن و پول دادن شروع شد.

دوستان ما با یک عده روستایی همسفر بودند که نزاع

ص: ۵۳

در مورد صندلی‌های جلو و عقب و جای خواب، توی اطاق و خرج پول زیاد داشتند و گاهی به فحش و فحش‌کاری می‌کشید.

ورود به مکه

صبح شنبه، اول ماه ذی حجه (به حسب افق حجاز و آخر ماه به حسب افق طهران) وارد مکه شدیم. ما روی خیالات و افکار خودمان که از مکه تصویر کرده بودیم و حجاج برای ما تلقین کرده بودند مکه را شهر عبوس و خشک و بی‌آب و گرم و وحشت‌زا تصور می‌کردیم، ولی برخلاف انتظار ما مکه را بسیار مجلل و باشکوه و آباد و بناهای جدید سر به فلک کشیده و با هوای خوب (چون اول بهار بود) و آب نسبتاً فراوان و پر نعمت یافتیم. به قدری مکه را جذاب یافتیم که غربت و دوری از وطن و ندانستن زبان را از یاد بردیم. مانند زادگاه پدری مأنوس و مهربان به نظر ما آمد.

اهالی مکه را بسیار ساده و درستکار یافتیم و پاسبان‌ها را بسیار ساده و بی‌آلایش دیدیم دولت وقت بسیار مسلط بود که ما حتی تصادف ماشین با اشخاص یا با ماشین دیگر ندیدیم و نشنیدیم اگر کسی پولی گم می‌کرد در شهربانی محفوظ بود.

ولی ممکن است که از ایرانیان جیب‌بر یا یمنی‌ها زده

ص: ۵۴

باشند که بعداً توضیح خواهیم داد.

یکی از ایرانی‌ها نقل کردند که پولی پیدا کرده بود و برداشته بود که به صاحبش برساند (به خیال اینکه ایران است) فوراً به شهربانی جلب کرده بودند که چرا برداشته‌ای.

رفقای ما زیاد نقل کردند که مشاهده کرده بودند که پول‌های حجاج در هنگام طواف کردن می‌ریزد و بعداً خیال می‌کنند که زده‌اند آری یک نژاد مخصوص از عرب‌ها که موی سرشان مانند موی سر زن‌ها بلند است و پوستشان سیاه است و در طواف شلوغ می‌کردند، گفتند که اینها دزدی می‌نمایند.

باری وارد مکه شدیم و پس از مقداری توقف در خیابان در مقابل «مکتب حسن جمال» (که شعب عامر می‌نامیدند و از جلو صفا شروع و به «مسجد الجن» می‌رسید) چند اطاق در روبه‌روی مکتب حسن جمال در خانه مردی به نام حاج حسن اجاره کردیم که از کف خیابان تا آنجا شاید هفتاد پله بالا می‌رفت (چون اصولاً مکه در میان دره‌ها و کوه‌ها واقع است، فلذا خانه‌ها قهراً در بلندی‌ها و پستی‌ها واقع و از هم از این جهت فرق بسیار دارد تا به در خانه برسند) و از آنجا به طبقه دوم بالا می‌رفتیم که اجاره کرده بودیم قهرا رفتن و برگشتن ما را خسته می‌نمود.

قرار کردیم که صاحب‌خانه آب و حمام و پنکه به ما

ص: ۵۵

بدهد اثاثیه را باز کردیم و منزل فرش کرده و مشغول استراحت شدیم.

مکه همه کوه و درّه است، لذا مرتباً سر کوه‌ها و ته درّه‌ها همه ساختمان است و ساختمان‌ها مجلل و غالباً چند طبقه است و ساختمان دو مرتبه (طبقه) کم است و ساختمان‌ها مجهز است بالا-خره شهر زیبا و بسیار آبادی است. میوه بسیار فراوان است، ولی از خارج وارد می‌شود. پرتقال، سیب و موزهای بسیار عالی دارد.

خیابانی که ما وارد هستیم از جلو صفا شروع می‌شود و تا آخر دره است اوایل خیابان را «سوق اللیل» می‌نامند و در طرف شمال کعبه واقع است و طرف غرب کعبه را که کوه مرتفع و بر آن ساختمان‌های مجلل ساخته شده است و خیابان کشی کرده‌اند، قراره می‌گویند.

هر حاجی که وارد می‌شود در «جده» اسم خود را در دفتر یکی از مطوفین ثبت می‌کند، مانند: حسن جمال و حسن حمزه و طاهر مغازل و مهدی مغازل و غنام که مطوفینی شیعه هستند، حسن جمال و حسن حمزه در همان خیابان شمال کعبه و در نزدیکی هم می‌باشند و غنام و مهدی و طاهر مغازل در قراره هستند.

مطوف طبق قرارداد، ماشین بین مکه و مدینه و بین مکه و عرفات و منی و مشعر و چادرها در عرفات و منی می‌دهد و در مقابل، امسال ۲۰۴ ریال سعودی برای حمل

ص: ۵۶

از جده به جحفه و از جحفه به مکه و منی و عرفات گرفت و ۱۰۱ / ۵ ریال برای میان مدینه و مکه گرفت که مجموعاً ۳۰۵ ریال است و به پول ایران ۶۱۰ تومان است.

پس از منظم نمودن منزل و فرش نمودن منزل برای طواف آماده شدیم و به حالت عادی با لباس‌های احرام راه افتادیم و تصمیم گرفتم که برای تمرین یک طواف استحبابی به جا آورم تا برای طواف واجب آماده شوم.

اول وارد شدیم به یک سالن بزرگ و عریض که از دو طرف به صفا و مروه منتهی می‌شود. هنگام ورود صفا در دست چپ و مروه در دست راست واقع است این سالن همان بازار بین صفا و مروه که در روایات حج به چشم می‌خورد و فعلاً به این صورت در آمده است.

سالن را قطع کرده وارد مسجد الحرام شدیم به نظر اول، بسیار جالب بود همه مسجد پر از مسلمانان از کشورهای مختلف با رنگ‌های گوناگون و زبان‌های مختلف در یک لباس به طور مساوی و برادرانه (و برابر بدون امتیازات طبقاتی و نژاد به طوری که کسی ادا به کسی ترجیح ندارد و حق تقدم و تأخر و مزاحمت ندارد) مشغول عبادت هستند.

عرب و فارس و ترک و پاکستانی و انگلیسی همه با یک زبان (یا الله یا رب) خدا را می‌خوانند مخصوصاً عرب‌ها که با شعارهای مانند: «اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَلَدَ بَلَدُكَ وَالْبَيْتَ

ص: ۵۷

بَيْتِكَ وَالْحَرَمَ حَرَمُكَ وَالْعَبْدَ عَبْدُكَ وَصَدِيقُكَ وَجَارُكَ» همه مسلمین توی ماشین‌ها نشسته، روی به طرف مکه می‌گفتند «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و راه می‌رفتند.

و هنگام ورود به مسجدالحرام نیز با شعارهای مخصوصی خدا را می‌خوانند، واقعاً آن ناله‌ها و آن شعارها و آن وضع و لباس و آن یکتاپرستی و برابری و برادری از جهات مختلف حقوقی و احکام و اخلاق و عبادت، انسان را به یک مساوات و مواساة «كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ لَأَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى» جلب می‌کند.

فقط نقص این کنگره عظیم اسلامی و جهانی این است یک زبان بین‌المللی اسلامی نیست که همه با هم بنشینند و با یک زبان حرف بزنند و سخنرانان با یک زبان سخن بگویند و اگر لغت عرب که لغت قرآن است و همه مسلمانان با آن زبان آشنا هستند زبان رسمی همه مسلمین می‌شد و در همه کشورها تدریس و رواج می‌یافت چه خوب بود!!

شاید به همین منظور بوده که نماز را حتماً عربی باید ادا کنند و دعاها و شعارهای اسلامی عربی می‌باشد و قرآن هم همه می‌خوانند، عربی است. مؤید این مطلب آن است که وقتی که مسلمین عظمت داشتند و استقلال و آقایی خود را از دست نداده بودند به هر جا رفتند زبان عربی را

ص: ۵۸

هم با خود بردند حتی عربی در زبان‌های محلی نیز اثر گذاشت مثلاً شما ترکی و فارسی خالص پیدا نمی‌کنید و شاید علت اینکه رسول خدا (ص) همه زبان‌ها را می‌دانست ولی نامه به پادشاهان و کشیش‌ها و پاپ‌ها و امراء و ملل مختلف با زبان عربی نوشته (با در نظر گرفتن اینکه به قبایل عرب با لغات محلی آنها می‌نوشت) همین باشد که سیادت لغت عرب را حفظ نماید. خلاصه در مکه اجتماع عظیمی تشکیل می‌شود که تا انسان از نزدیک مشاهده نکند نمی‌تواند درک کند «شنیدن کی بود مانند دیدن».

ما به حالت عادی تا آستانه مسجد الحرام آمدیم، ولی با دیدن خانه خدا و جمعیت مسلمین و شنیدن مناجات‌ها و سوز و گدازها حال ما از آن حال دگرگون شد یک جلال الهی و هیبت ربوبی ما را فراگرفت و یک خضوع خاصی ما را در بر گرفت البته همه چنین حالتی را پیدا می‌کنند صورت‌ها که می‌گذارند روی شن‌هایی که در کف مسجد، عوض فرش پهن شده نماز می‌خوانند و عبادت می‌نمایند.

عمل سعی و صفا

به هر حال طواف واجب را به جا آوردیم و نماز خواندیم و به طرف صفا رفته و عازم انجام سعی شدیم. سعی عبارت است از هفت مرتبه میان صفا و مروه

ص: ۵۹

رفتن و برگشتن البته رفتن یکی و برگشتن هم یکی محسوب است.

بالای صفا ایستاده و دعا می‌کنند و از آنجا عمل شروع می‌شود.

بالای صفا واقعاً صفا و حالت خاصی دارد.

میان صفا و مروه پر از جمعیت است همه راه می‌روند و در یک نقطه خاصی همه می‌دوند و هروله می‌نمایند و آیه **إِنَّ الصَّفاَ وَ**

الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ (بقره: ۱۵۸) را می‌خوانند در عین حال که همه راه می‌روند در حال خضوع و ابتهال و دعا و تضرع می‌باشند.

عمل سعی تمام شد و تقصیر را انجام دادیم و از احرام عمره تمتع بیرون آمدیم (تقریباً تا ظهر لباس‌ها را پوشیدیم).

ایرانیان غالباً در نماز جماعت اهل سنت شرکت نمی‌کنند ولی ما برخلاف غالب ایرانیان در نمازهای جماعت گاهی حاضر می‌شویم

و آن نماز پرشکوه را مشاهده می‌کنیم. ای کاش همیشه این اجتماع و این نماز دارای روح اسلامی بود. و آن طوری که پیامبر

عظیم‌الشان (ص) پیش‌بینی نمود. انجام می‌گردید حقیقتاً اسلام چیز عجیبی است پر از معنی و مسلمانان اکثراً بی‌معنی و بی‌روح

هستند.

بعداً هر روز برای طواف مستحبی صبح و ظهر و شب مسجدالحرام رفته و نماز خوانده و برمی‌گشتیم باقی

ص: ۶۰

اوقات را برای کارهای دیگر مانند لباس شستن و دیدار کردن با دوستان و قدم زدن و غذا درست کردن و خوردن و استراحت صرف می کردیم.

ما چهار نفر اهل میانه در میان حاجیان سراب هستیم نسبتاً به ما احترام می کنند در یک گوشه از اطاق پتوها را پهن کرده و دستگاه پخت و پز داریم آقای حاج احمد عباسی و حاج علی اصغری نمی توانند کار بکنند چون پیر هستند قهراً من و آقای حاج میرزا محمد حجتی کارها را به عهده گرفته ایم گاهی کته درست می کنیم و گاهی با ماستی که از ایران آورده ایم نان و آبدوغ درست می کنیم و به جای خیار، سیب لبنانی در آن خورد می کنیم. آقای حجتی برای احتیاط از نجاست، شستن ظروف را به من واگذار نموده است. بسیار خوش و خوشحال هستیم.

حاجیان ایرانی به کارخانه یخ سازی می روند و در حوض های بزرگ آن آب تنی کرده و لباس می شویند و آن را «برکه» می نامند. برکه، استخری است که در وسط باغ واقع است وقتی انسان آنجا وارد می شود فراموش می کند که اینجا حجاز و خط استواء می باشد.

هوای مکه در این ایام (ایام اول فروردین) خوب است و چند روز آخرین روزها گرم شد در عرفات و منی که مدتی در لباس احرام بودیم و سینه و سر باز بود بدن من همان قدری که آفتاب می خورد پوست انداخت.

زیارتگاه‌های مکه

روز دوم یا سوم ورود به مکه بود که به زیارت قبر حضرت خدیجه ۳ و حضرت ابی طالب و حضرت عبدالمطلب و عبدمناف و قاسم، پسر رسول خدا (ص) رفتیم. ابتدا وارد قبرستان عمومی مکه شدیم که غسالخانه دارد و دیوارهایش را سفید کرده‌اند و اطراف آن دیوار دارد و در وسط هم چند قبر، دیوار کوتاهی دارد مانند قبر عبدالله بن زبیر و ... و این قبرستان «مقبره معلی» نام دارد. این قبرستان را نهرها به طول کنده‌اند و اطراف آن را با سنگ کار کرده‌اند، مرده‌ها را آنجا قرار داده و می‌چینند و پس از تمام شدن، روی نهر را می‌پوشانند پس از مدتی که گوشت‌ها بیوسد آن را باز می‌کنند و استخوان‌ها را جمع کرده در یک گودی می‌ریزند و خالی می‌کنند بعد مرده را آنجا به همان نحو دفن می‌نمایند (ولی تفصیل دفن را نمی‌دانیم چگونه است، ما فقط نهرها را خالی شده دیدیم و استخوان‌ها را که در می‌آوردند از دور دیدیم و مجموع استنباط ما همین بود که نوشتیم). قبرستان به قدری خشن و دور از عاطفه بود که اصلاً گریه یا تأثر از تشییع‌کنندگان و یا بازماندگان ندیدیم، من از مردن در مکه وحشت کردم و از خدا خواستم که در آنجا نمیرم.

از قبرستان رد شدیم از زیر پل «خیابان حجون» رد شدیم و به قبرستان «شعب ابی طالب» وارد شدیم که یک

ص: ۶۲

محل مخروبه و سنگلاخ است و چند درخت جنگلی به چشم می‌خورد. این قبرستان مخروبه، جز زوار شیعه زائر دیگری ندارد و جمعی هم برای گرفتن پول از زوار شیعه ایران و عراق جمع شده‌اند که زیارت می‌خوانند و قبرها را نشان می‌دهند.

این مقابر از چند جهت جای دقت تاریخی است:

۱. برای اشخاص بصیر و دقیق، داستان خراب کردن سعودی مقابر بزرگان شیعه واضح است و اینکه این عمل با قیام وهابی‌ها آغاز شده است حتی آنها به کربلا و نجف نیز حمله کردند، ولکن در عراق با مقاومت شیعه روبه‌رو شدند ولی در مدینه و مکه و طائف، قبور ائمه و امهات مؤمنین و سایر مشاهد، مانند: مقابر شهدا را و قبور آبای نبی را و قبر حضرت خدیجه را ویران کردند.

۲. وهابی‌ها به نام توحید و نفی شرک، مردم مسلمان سنی و شیعه را از بوسیدن قبور منع نمودند، ولی امسال مردم تا اندازه‌ای آزاد بودند حتی مفاتیح خواندن در سر قبر حضرت خدیجه ۳ و ابی‌طالب (ع) و روضه خواندن را کاملاً آزاد کرده بودند، ولی به نظر من شیعه‌ها هم گاهی افراط می‌کردند و زیر درخت جنگلی جمع شده و نوحه‌سرایی می‌کردند.

۳. از چیزهایی که در «شعب ابی‌طالب» به خاطر انسان‌ها خطور می‌کند داستان محاصره قریش است که

ص: ۶۳

رسول خدا (ص) را سه سال در همان مکان محاصره کردند به قدری فشار زیاد بود، حتی بچه‌های بنی‌هاشم از گرسنگی گریه می‌کردند بالا-خره پس از سه سال، محاصره پایان یافت و قصه آن نیز در کتب تواریخ مشروح ضبط شده است در اینجا یاری حضرت ابی‌طالب (ع) و خدیجه و امیرالمؤمنین کاملاً متجلی شده است.

۴. شخصیت این بزرگان مانند عبد مناف و عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه (س) که باز در تاریخ مذکور است که برای بینندگان قبرشان تأثرآور است که چرا یک عده منحرف، قبور اینها را چنین کرده‌اند.

وضع قبرها به قدری تأثرآور است که زائرین با دیدن آن منظره، شروع به گریه می‌کنند و به یاد آن اشک می‌ریزند: «وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَ» (۱) را قهراً به زبان می‌آورند.

بعداً هم چند دفعه به زیارت این غریبان در وطن موفق شدیم و به یاد آنها اشک ریخته و قرآن خواندیم.

حجاج در غیر اوقات طواف و زیارت، مشغول خریدن هستند پتوهای ایرانی و فرش‌های (سجاجید) ایرانی را فروخته و اجناس دیگری می‌خرند در بازارها و فروشگاه‌های مکه مجالی نیست.

۱- دوستی آب و خاک و سرزمین قلب مرا تنگ نکرده است، بلکه تنگی دلم به خاطر آن کسی است که در آنجا ساکن و مدفون است.

ص: ۶۴

رفته رفته حجاج زیاد می‌شوند و جمعیت متراکم‌تر می‌گردد مسجد الحرام پر است میان صفا و مروه همواره پر است حجاج مدینه جلو، برمی‌گردند به سوی مکه برای اعمال حج.

زیارت مراجع

روزی من با آقای حاج میرزا محمد حجتی برای تفقد و احوال‌پرسی از یکی از آشنایان به مکتب غنام رفتیم او را پیدا نکردیم ناگهان دیدیم که حضرت آیت الله العظمی خوانساری (۱) (حاج سید احمد) و حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد محقق (۲) (معروف به آقای داماد، یعنی داماد آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم) استاد حقیر و یک عالم دیگر که من او را نشناختم. در لباس احرام با یک ماشین سواری روباز وارد

۱- آیت الله العظمی سید احمد خوانساری متولد ۱۳۰۹ ه. ق از مراجع بزرگ تقلید، ساکن در تهران بود و در مسجد سید عزیز الله این شهر به اقامه جماعت و تدریس می‌پرداخت. کتاب «جامع المدارک» یک دوره کامل فقه ایشان از اهمیت والایی برخوردار است. وی روز ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۳ چشم از جهان فرو بست و در بالاسر حرم حضرت معصومه ۳ به خاک سپرده شد. زندگی‌نامه او در جلد اول ستارگان حرم آمده است.

۲- آیت الله سید محمد محقق داماد، متولد ۱۳۲۵ ه. ق از اساتید بزرگ درس خارج حوزه علمیه قم بود. شاگردان زیادی تعلیم و تربیت کرد و در ذیحجه الحرام ۱۳۸۸ ه. ق به رحمت ایزدی پیوست و در مقبره شرقی صحن حضرت معصومه ۳ به خاک سپرده شد. شرح زندگانی وی در جلد دوم ستارگان حرم آمده است.

ص: ۶۵

شدند جلو رفتیم و حضرات را زیارت کردیم مخصوصاً حضور استاد بزرگوار رسیدیم ایشان در همان محل که قراره می‌نمایند منزل داشتند، ما پس از اعمال حج برای زیارت ایشان به همان جا رفتیم. دو مطلب خوشمزه:

۱. ماشین در جلو مکتب غنام ایستاده بود و ما هم با حضرت آقای محقق صحبت می‌کردیم احدی توجه نداشت که اینها دو نفر مجتهد و عالم هستند حتی ایرانی‌ها هم توجه نداشتند چون آقایان لباس در تن نداشتند و مردم نمی‌شناختند یک نفر ایرانی داد می‌زد آقایان شلوغ نکنید آقایان خسته هستند ناراحت نکنید برای سلامتی حضرت آیت الله صلوات. تصادفاً کسی هم صلوات نفرستاد. کسی نبود بگوید: آقا اینجا ایران نیست از این خودنمایی‌ها و شیرین کاری‌ها نکنید مخصوصاً اینکه این آقایان خریدار نیستند.

۲. یک طلبه را در منزل همین آیات عظام دیدیم که بحث می‌نمود و از حضرات علمای اعلام و مجتهدین به نام رفقا تعبیر می‌کرد و ما از بی‌ادبی و گستاخی او هم تعجب کردیم.

چگونگی طواف

جمعیت به حدی زیاد شده که عبور در مسجدالحرام و در اطراف مسجد بسیار مشکل است و مخصوصاً طواف

ص: ۶۶

کردن خیلی سخت است.

در حین طواف، سیاه‌پوستان (یمنی که قد کوتاه و بدن لاغر و رنگ قهوه‌ای و عضلات محکم دارند و به هم می‌چسبند) خیلی شلوغ می‌کنند مخصوصاً در اطراف حجرالاسود.

به نظر من در اذیت کردن دیگران، اول آن سیاه‌پوستان، دوم ترکیه‌ای‌ها که با کفش طواف می‌کنند و سوم ایرانی‌ها که در حال طواف شانه‌ها را مانند فرمان اتومبیل می‌چرخانند، هستند و در ادب و مراعات اخلاق، اندونزی‌ها هستند که نه به کسی تنه می‌زنند و نه سبقت می‌گیرند و نه فشار می‌دهند.

مخصوصاً طواف‌های دسته جمعی که حاجیان به هم می‌چسبند بسیار بد و خطرناک است.

ایرانی‌ها در سه جهت باعث اذیت دیگران می‌شوند:

۱. دسته‌جمعی طواف می‌کنند و گاهی یک نفر را دو سه نفر طواف می‌دهند و از جلو و عقب محافظ او هستند که شانه‌اش برنگردد.

۲. در مقابل حجرالاسود جمع شده و برای بوسیدن حجر اجتماع کرده و برای یک عمل مستحب، زن و مرد به هم فشار می‌دهند و به لگدمال کردن مردم منجر می‌شود.

۳. در میان همه ملل مسلمان، تنها ایرانی هست که شانه‌ها، مراعات می‌نماید و چپ‌چپ راه می‌رود و مرتباً به شانه‌ها نگاه می‌کند و باعث استخفاف و استهزاء به مذهب

ص: ۶۷

می‌شود گاهی یکی می‌رود و دیگری شانه‌های او را با دست، مانند فرمان ماشین می‌چرخاند. این عمل سبب شده که در طواف، خضوع و خشوع و دعا و تضرع از یاد رفته است.

اگر بگویم که مرا ایرانی‌ها بیشتر از دیگران اذیت نموده‌اند گراف نگفته‌ام.

۴. ایرانی‌ها نماز در مقام ابراهیم (ع) را دسته‌جمعی انجام می‌دهند سه چهار نفر با هم طواف می‌کنند بعد یکی نماز می‌خواند و دیگران دور او را گرفته و حصار می‌ایجاد می‌نمایند.

این کار هم مانند کارهای دیگر اذیت‌کننده و موجب وهن مذهب است.

وضع و اوضاع هم‌شهری‌ها

اهل میانه که دو دسته بودند در بالای کوه در قراره منزل دارند، حتی حاج شیخ هادی در یک مسافرخانه با عده‌ای: مانند «حاج رحیم زنجانی» (۱) و علی عباسی و شیخ الاسلامی و حاج کریم و حاج اسماعیل و در منزل دیگر آقایان حاج جلیل مختاری و حاج خلیل مختاری و کریمی و دانشور و نمینی و حاج محمود و در منزل دیگر آقایان

۱- حاج رحیم زنجانی در اصل از «روستای گوگردق» از توابع شهر میانه است. شغل دندانسازی تجربی دارد یک مدتی هم عضو هیأت امنای صندوق قرض الحسنه مهدیه بود که توسط آیت الله احمدی تأسیس شد.

ص: ۶۸

«حاج میر حجت ترکی» (۱) و «حاج سید عبدالرحیم هاشمی» (۲) با حجاج آچاچی و سبزی.

در عرفات و مشعر

روز هشتم ماه ذی حجه که حاجی‌ها احرام می‌بندند، برای حج رفتیم و در برکه غسل کردیم و لباس‌های احرام را پوشیدیم و آمدیم در مسجد الحرام نماز خواندیم و محرم شدیم و تلبیه گفتیم (اثاث سنگین در مکه گذاشتیم حتی پول زیاد را) و با ماشین باری روباز به سوی عرفات راه افتادیم.

به یک بیابان وسیع مسطحی رسیدیم که هر چه چشم کار می‌کرد چادر بود چادرها را به طور خیابان‌بندی اصلی و فرعی نصب کرده بودند خیابان‌ها پر از ماشین بود ماشین نمی‌توانست حرکت بکند پس از آوارگی زیاد معلوم شد راننده اشتباه کرده است یعنی ما با ۵۵ نفر با

۱- مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج میر حجت چاووشی ترکی از علمای مورد احترام منطقه بود. اغلب در قم سکونت داشت. ایام تبلیغی به زادگاه خود بازمی‌گشت و به امر تبلیغ و ارشاد مردم همت می‌گمارد. در سال ۱۳۸۴ ه. ش به رحمت ایزدی پیوست و در مقبره العلمای علی بن جعفر قم مدفون شد.

۲- مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید عبدالرحیم هاشمی فندقلویی فرزند سید مجید در آن زمان در روستای آچاچی سکونت داشت. بعد به تهران آمد و تا آخر عمر به امر تبلیغ و ارشاد و اقامه جماعت در پایتخت مشغول بود. سال ۱۳۸۲ ه. ش به رحمت ایزدی پیوست و در بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

ص: ۶۹

ماشین و اثاث گم شده‌ایم همان‌جا پیاده شدیم جلو قهوه‌خانه که چادر بزرگی بود و یک نفر مدیر آنجا بود به ما گفت: شما در جلو قهوه‌خانه هم بخواهید من از شما دو ریال خواهم گرفت و اگر در چادر بخواهید نیز همان پول را خواهم گرفت ما در چادر او اثاث را پهن کردیم و مشغول خوردن شام گشتیم تخم مرغ آب‌پز خواستیم ندادند گفتند باید با روغن و گوجه فرنگی بپزیم ما هم نخواستیم

در این میان دو نفر از اصفهانیان رسیدند و گفتند که چادرها را پیدا کرده‌ایم (آنها ده نفر زن همراه داشتند که با ماشین جلوتر آمده بودند قهراً زن‌ها را گم کرده بودند و بیشتر از همه دست پاچه بودند) ما با آدرسی که آنها داشتند راه افتادیم و بالاخره رسیدیم. از ماشین پیاده شدیم و اثاث را کول گرفتیم و راه افتادیم تا به چادر رسیدیم.

زمین بیابان عرفات شن‌زار است شن‌های خیلی ریز است ما اثاث را پهن کردیم با چهار نفر آقایان: رضا و حاج مسیب و حاج اباذر که اهل خوی بودند و دو سه نفر اهل سراب در یک چادر بودیم. رفاقت ما با حاجی‌های خویی از این‌جا شروع شد، انصافاً در رفاقت بسیار خوب بودند مخصوصاً حاج رضا که خیلی دنیا دیده بود و بیست سال در بلاد عراق و شام و مصر زندگی کرده بود و به زبان

ص: ۷۰

عربی مکشیر آشنا بود و انگلیسی و کردی هم بلد بود و حاج مسیب هم اخلاقاً نرم بود، ولی مریض بود سیاتیک و فشار خون و قند داشت و همیشه تحت رژیم بود. و اما حاج اباذر و ما ادراک ما حاج اباذر بسیار شوخ و ظریف بود از خدا تا بشر و از ثری تا ثریا از شوخی او نمی‌توانست خلاص شود، ولی احرام دهانش را بسته بود و ما هم او را کاملاً به همین جهت کنترل می‌کردیم. در عرفات توالتهای کوچک که از چادرهای کوچک تشکیل یافته بود تماشایی بود. مخصوصاً سیاه‌ها، آفتاب و سایه برایشان مسأله‌ای نبود

شب را با کمی استراحت صبح کردیم و بعد از نماز ظهر، وقوف شروع کردیم، دعا خواندیم و دعا کردیم و نماز خواندیم. البته هر کس به اندازه حالی که داشت و بعضی‌ها خوشمزگی را تا آنجا داشتند که دعا را با بلندگو! می‌خواندند. عصر که افضل اوقات وقوف است چادرها را کردند و یا نیمه‌کنده نمودند و حاجی‌ها اثاث را جمع کردند و توی ماشین‌ها قرار دادند و منتظر غروب و حرکت بودند

سنى‌ها راه افتادند اما شیعه‌ها هنوز منتظرند، ولی آنها که اهل حال بودند مشغول راز و نیاز بودند و اشک می‌ریختند.

ص: ۷۱

در عرفات حضور آقای «حاج سید کمال علوی» (۱) عالم بزرگوار و سید عالی مقدار مرد تقوی و فضایل نفسانی صاحب نفس قدسیه رسیدیم (در مکه رفتیم منزلشان تشریف نداشتند) که در حال وقوف و دعا و مناجات بود و آقا زاده اش آقای حاج سید بهاء الدین نیز مشغول دعا بودند.

عصر که وقت وقوف است چادرها را کردند یا نیمه کنده و نیمه بر پا نمودند حاجیان اثاث‌های خود را جمع کرده تو ماشین‌ها ریخته، منتظر غروب هستند. اجمالاً دیگر دعا و مناجات ندارند، مگر عده قلیلی که در عین حال مشغول دعا می‌باشند. سنی‌ها راه افتاده‌اند.

بسیار جالب بود که در همین حال جمعی از سیاهان، دسته‌جمعی وقوف کرده بودند و رو به مکه ایستاده و مشغول دعا بودند من حدس زدم که شیعه هستند، چون که میان سیاهان شیعه زیاد است.

آفتاب غروب کرد ما هم راه افتادیم و چون چادرها دیگر مانع دیدن نیست، بیابان عرفات پر از جمعیت دیده می‌شود و همه راه افتاده‌اند پیاده و سواره با ماشین یا الاغ یا گاری به هر حال همه در حال حرکت هستند: زن و مرد و بچه و بزرگ و جوان و پیر، واقعاً یک منظره عجیبی بود

۱- ایشان از علمای مورد احترام شهر مراغه بود. در فصل دوم، نکته‌ای از وی نقل شد.

ص: ۷۲

ما از بالای ماشین مشغول تماشای مردم و حال افاضه حجاج هستیم.

کمی راه رفتیم یعنی به نظر ما خیلی کم بود که به مشعر رسیدیم یک بیابان وسیع در میان کوه‌ها بود ما را در میان دو کوه کنار جاده پیاده کردند. ما نمی‌شناختیم، گفتیم که شاید اینجا خارج از مشعر باشد من رفتم از آقای «حاج سید جواد خطیب» (۱) پرسیدم فرمودند اینجا مشعر است (چون ایشان سابقه حج داشت) و گفت هنوز به وادی مشعر نرسیده‌ایم شب بسیار خوبی بود، هوای لطیف در دامنه کوه و آسمان صاف و ستاره‌های درشت و منظره حجاج بی‌خیمه و خرگاه ما را در یک حالت برده بود و احساس یک معنای عمیقی را داشتیم به قول متجددین حس ششم کانه راه افتاده بود و آن حال قابل وصف نیست.

حاجیان در اینجا سنگریزه جمع می‌کنند تا در منی در جمره بیندازند و شیطان را بزنند و بعضی‌ها چای درست می‌کنند و بعضی نماز مغرب و عشاء می‌خوانند خلاصه همه در یک لباس و با حذف امتیازات مادی و مانند محشر است.

۱- مرحوم آیت‌الله سید جواد خطیبی متولد ۱۲۹۹ ه. ش از علمای مورد احترام شهر تبریز بود و در این شهر تدریس سطوح عالی داشت. او در سال ۱۳۵۰ ه. ش به رحمت خدا رفت و در قبرستان محله خطیب تبریز به خاک سپرده شد.

دیدار با یک برادر حنفی

در نزدیکی ما یک نفر اثاث خود را پهن نموده با دو نوجوان پانزده و شانزده ساله در حال احرام که هر دو پسران او هستند پس از سلام معلوم شد اهل طائف هستند (طائف شهری است در ده فرسخی مکه ییلاقی و خوش آب و هوا و مصیف اهل مکه است) و با زبان ترکی آذربایجانی حرف می‌زنند خود برای حج احرام بسته و پسران خود را هم با خود آورده است و معلوم شد که اهل «ترکستان روسیه شوروی» است و از آنجا فرار کرده و در مکه ساکن شده بود به علت گرمی هوای مکه، رفته در طائف ساکن شده است و خود حنفی می‌باشد قدری با هم صحبت نمودیم و آشنا شدیم و چای تعارف کردیم از ما چراغ خوراک پزی خواست، دادیم چای درست کند و به ما هم چای داد، خوردیم.

با این مرد سنی ترک زبان قدری صحبت از سیاست روز کردیم و در وضع اسلام و مسلمین و اختلافات و تفرقه میان مسلمانان سخن گفتیم صحبت به مذهب جعفری کشید نمی‌دانست که جعفر کیست و جعفری چیست در اینجا حقیر رشته سخن به دست گرفته درباره مسلمین و گرفتاری آنان و کارهای فریبکارانه استعمار غرب و علل تسلط آنان، صحبت کردم و در اتحاد و منافع آن قدری صحبت نمودم بعد گفتم که شما چرا از برادران

ص: ۷۴

جعفری اطلاع ندارید و کتاب‌های آنها را تا به حال نخوانده‌اید؟ گفت من مثنوی و حافظ و قسمتی از کتاب‌های فارسی را می‌دانم ولی از نهج البلاغه و سایر کتب شیعه خبر نداشت. گفتیم: شما چرا از کتاب نهج البلاغه که علوم امیرالمؤمنین (ع) را در بردارد اطلاع ندارید گفت بعد تهیه می‌کنم. به ما آدرس داد و از ما آدرس گرفت و قول دادیم که «مجله مکتب اسلام» برای او بفرستیم تا اگر به پسندش آمد بخرد و یک جلد صحیفه سجادیه به او دادم به شرط اینکه بخواند و به دیگران عاریه بدهد و حبس نکند. سخن ما به درازا کشید تا اینکه همه خوابیدند و ما هم به فکر خواب افتادیم، ولی تازه خواب به چشمم آشنا شده بود که چشمم را باز کردم و دیدم حاج رضا، رفیق ما بیدار است و حاج اباذر هم بیدار است خلاصه ما را هم نگذاشتند که بخوابیم می‌گفتند که صبح شده است هر چه گفتم هنوز روشنایی ماه است (یعنی شب دهم ماه در وقت صبح ماه غروب می‌کند) نتیجه نداد بالاخره خوابیدیم چای درست کردیم تا صبح شد نماز خواندیم منتظر حرکت بودیم سنی‌ها جلوتر رفتند و شیعه‌ها پس از طلوع آفتاب حرکت کردند.

آن رفیق سنی حنفی نیز آمد با ما مصاحفه و خداحافظی کرد و رفت.

ص: ۷۵

رمی جمرات در منی

همه سوار ماشین شدند ما خواستیم پیاده برویم مانع شدند و ماشین ما هم راه افتاد و از کثرت ازدحام جمعیت نتوانست برود در هر چند قدم یک ترمز زد، دیدیم با ماشین نمی‌شود رفت، پیاده شدیم و راه افتادیم و چند دقیقه رفتیم (یعنی به نظر ما بسیار کم آمد) به اوایل منی رسیدیم، ولکن چادرهای منی که بسیار زیاد بود و تمام شدنی نبود قدری با راحتی رفتیم و پس از طی مراحل زیاد در مقابل آفتاب حجاز با ازدحام حجاج برخورد کردیم و به هر نحوی بود خودمان را به چادرهای حسن جمال رساندیم کارت را ارائه دادیم و یک چادر هفت نفری (ما چهار نفر: آقای حاج علی اصغر و آقای حاج آخوند و حقیر و حاج اباذر و حاج رضا و حاج مسیب) گرفتیم به نظر خودمان زرنگی کردیم یعنی چادر در کنار خیابان گرفتیم که از دو طرف عبور و مرور بود. قهرا هوای آنجا از دو طرف جریان دارد، ولی بعد دیدیم که حجاج آشغال قربانی را در پشت چادرها ریختند و بوی متعفن ما را کلافه کرده است.

ما به خیال اینکه اول صبح جمره عقبه را بیندازیم (و فوراً قربانی را بکشیم و سر را تراشیده و از ناراحتی روحی و جسمی خلاص شویم) منتظر آقای حاج میرزا عبدالستار نشدیم (چون ماشین آنها از مکه با ماشین ما

ص: ۷۶

جدا شده بود و در عرفات تا مشعر و منی جدا بودیم) و یک پارچه، سر چوبی بسته و پرچم درست کردیم به دست حاج رضا خویی دادیم و راه افتادیم بعد از مدت کمی پرچم را عوض کرده و پرچم را به دست حاج فرج‌الله دادیم در نزدیکی جمره آقای حاج میرزا عبدالستار را ملاقات نمودیم گفت: الان برای رمی جمره رفتن صلاح نیست ازدحام زیاد است، ولی مردم (رفقای ما) گوش نکردند راه افتادیم.

به قدری ازدحام زیاد بود که گاهی در فشار شدیدی واقع می‌شدیم از یک طرف ماشین‌های بزرگ و کوچک راه را گرفته و از یک طرف ازدحام حجاج زیاد است و از طرفی هم گرمی هوا و آفتاب فشار می‌آورد به هر حال در ناراحتی شدید راه را پیمودیم و چون تصمیم به انجام عمل داشتیم هر طور بود تحمل می‌کردیم.

به جمره عقبه رسیدیم آقای حاج میرزا عبدالستار ما را از یک در کوچک در محوطه جمره راهنمایی کرد فشار جمعیت و صف کردنی نیست پرچم و پرچمدار و صف و جمعیت و رفیق هم به هم خورد هر کسی را به طرفی برد ما در همان ازدحام سنگریزه‌ها را انداختیم و به خیال خود، انجام عمل کردیم و به هر جان‌کنندی بود بیرون آمدیم، دیدم آقای حاج آخوند نیست و گم شده است. و حاج علی اصغر هم قبلاً گم شده بود و هر دو حوله

ص: ۷۷

روی دوش را گم کرده بودند. من و حاج فرج الله دنبال آنها خیلی گشتیم و پیدا نکردیم و برگشتیم و دیدیم که آقای حاجتی با آقای حاج آخوند در چادر نشسته‌اند. بعد صحبت کردیم و دیدیم که همه سنگریزه‌ها را غلط انجام داده‌ایم و به دیوار زده‌ایم و آقای حاج آخوند به تیر برق زده است می‌گفت: دیدم آنجا خلوت است به آنجا زدم، اما حاج علی اصغر خود رفته و سنگریزه‌ها را درست انداخته بود.

دوباره برگشتیم و به هر زحمتی بود سنگریزه‌ها را زدیم و برگشتیم کمی استراحت نموده و برای کشتن قربانی حرکت کردیم.

وضعیت قربانگاه

من و آقای حاجتی و حاج علی اصغر رفتیم قربانگاه، وضع عجیبی را مشاهده کردیم: قربانی‌ها روی هم ریخته و هر چه لاغر است مانده و هر چه چاق و فربه است برده‌اند ما هم چهار تا قربانی خریدیم و چاقو را از یک عربی کرایه کردیم (یک ریال) هر کدام خودمان ذبح کردیم و حاج علی اصغر از طرف حاج آخوند ذبح کرد ما احتیاط کردیم و خودمان کشتیم، ولکن نجس شدیم لباس احرام و دست و پای ما خونی شد و برگشتیم، آب برای تطهیر پیدا نشد.

ص: ۷۸

بالاخره آقای حاجتی یک ریال (دو تومان) داد دست خود را شست ولی از من پنج ریال (ده تومان) خواستند ندادم خواستم در توالت‌های عمومی تطهیر کنم، رفتم دیدم که یک نفر دم در توالت ایستاده از آفتابه بردن مانع می‌شود من هم آفتابه لازم نداشتم فقط از شیر آب استفاده کردم و دست و پا را شستم و برگشتم و لباس‌های احرام نجس شده بود. اثاث هنوز در ماشین و ماشین در راه بود (و آنها هم که توی ماشین نشسته بودند) هنوز نرسیده بودند پس از انتظار طولانی اثاثیه را آوردند توی خیابان ریختند و هر کس اثاثیه خود به هر نحوی بود آوردیم، ولی سلمانی پیدا نکردیم تا حلق کنیم، ناچار پس از گشتن زیاد و آوارگی، یک سلمانی سیاه پیدا کردیم و دو ریال دادیم (چهار تومان) سر ما را در کنار خیابان اصلاح کرد و از احرام خارج شدیم. در حقیقت من و آقای حاجتی می‌خواستیم برویم سرمان را در آرایشگاه (حلاقه) اصلاح کنیم بعد از جست‌وجوی زیاد معلوم شد که این ممکن نیست.

آمدیم در چادرها بنشینیم و لکن گند و بوی قربانی‌ها مجال نمی‌داد به قدری ناراحت شدیم که حد نداشت آن روز سخت‌ترین روزهای ما بود در این سفر طولانی شاید در همان روز ۷ یا ۸ عدد نوشابه خورده بودیم غیر از آب و چای. گرما و ازدحام و زیاد راه رفتن در جلو آفتاب و

ص: ۷۹

بوی متعفن لَش حیوانات ما را به تنگ آورده بود.

همان روز (روز عید) خیلی از حجاج مکه رفتند برای طواف ولکن برای ما ممکن نشد روز ۱۱ عازم مکه شدیم ابتدا به قصد رمی جمره ۷ نفری حرکت کردیم و از راه آسانی رفتیم معلوم شد که ما دیروز آن همه رنج دیده‌ایم از جهت این بود که از راه بد رفته بودیم و آلا خیلی راحت بوده است.

خلاصه جمره اولی و وسطی و عقبی را به آسانی زدیم و در این میان به آقای حاج رحیم زنجانی و حاج میرخلیل و سلطانی و حاج کریم برخورداریم و آنها هم با ما رفیق شدند به عزم مکه به راه افتادیم ماشین سواری ممکن نشد، ولی راه افتادیم بالاخره یک ماشین آمد، سوار شدیم و سرپا ایستادیم تا مسافری که عرب‌ها بودند یکی پس از دیگری پیاده شدند ما هم نشستیم و وارد مکه شدیم. دیدیم که خلوت است، ولی ما به سراغ برکه رفتیم و شست‌وشو نمودیم و غسل کردیم و برگشتیم در یک قهوه‌خانه غذا خوردیم و به مسجدالحرام رفته و طواف کردیم و نماز خواندیم و سعی کردیم دوباره برای طواف نساء برگشته و انجام دادیم و نماز خواندیم. خواستیم شروع به عمل نماییم آقای حاج آخوند اظهار کرد که من ناراحتی دارم و گفت که من میان صفا و مروه در یک محلی قدری استراحت نمایم و رفت برای

ص: ۸۰

استراحت و از ما دور افتاد ما عمل را تمام کردیم و ایشان را بعد از عمل پیدا کردیم و قرار شد که در جلو بازار، جلو مروه رفته سوار ماشین بشویم هر چه منتظر شدیم ایشان نیامدند یعنی حاج آخوند و حاج علی اصغر نیامدند. آقای حجتی زیاد زحمت افتاد، مسجد و میان صفا و مروه و میدان جلو مسجد را تقریباً گشت پیدا نکرد.

یک ماشین برای برگشتن به منی اجاره کردیم قدری توی ماشین نشستیم نیامدند باز پیاده شدند آقای حجتی رفت سراغ آنها تا اینکه آقای حاج آخوند را از آن سر بازار از جلو شهربانی پیدا کرد و آورد و آقای حاج آخوند چون زحمت افتاد و ناراحت شده بود به ما پرخاش کرد و ما حرفی نزدیم.

خلاصه با یک ماشین بنز راه افتادیم و به منی رسیدیم و شب را در آنجا بیتوته کردیم صبح سنگریزه‌ها را درست و به جا زدیم و همگی بعد از ظهر از منی حرکت کردیم.

منی یکپارچه گند و بو و کثافت است انسان بسیار با زحمت زندگی می‌کند در اثر بوی قربانی‌ها این جور شده است.

به هر نحوی بود یک ماشین گرفته و اثاثیه را حمل کردیم (معلوم است چون ما آزاد و خودمان مکه رفته بودیم و جزء کاروان‌ها نبودیم در همه مراحل نقل و حمل و بستن اثاث و پیدا کردن ماشین به عهده خود ما

ص: ۸۱

می‌باشد این است ما را زیاد ناراحت و خسته می‌کرد) و دو ماشین جابه‌جا کردیم و راه افتادیم، ولی ماشین نمی‌توانست جلو برود راه نیست کثرت ماشین و جمعیت راه را بسته است.

بالاخره پس از زحمت زیاد از منی بیرون شدیم و راه افتادیم ماشین توانست قدری تند برود و از بوی عفونت منی خلاص شدیم. ماشین ما، دو طبقه است رفقا مرا احترام کرده و در طبقه بالا جا داده‌اند و آقای حاجتی و آقای حاج میرزا ستار در طبقه پایین سرپا ایستاده‌اند.

واقعاً جای سؤال است که چرا دولت سعودی فکری به حال این وضع منی نمی‌کند البته انصاف باید داد که این همه حاجی را اداره کردن سخت است، ولی امکان دارد که ذبح قربانی‌ها را فقط در یک‌جا قرار دهند و متفرق ذبح کردن قدغن شود و یک سردخانه خیلی بزرگ نصب شود که این همه گوشت و پوست هدر و ضایع نشود و برای ممالک اسلامی فقیر صرف شود و ممکن است که از ممالک اسلامی برای چنین کاری استمداد کند و به هدر رفتن این همه حیوان، اشکال برای دستورات اسلام نگردد تا علماء مجبور به جواب دادن باشند.

در منی آب بسیار کم است و ما خیلی زحمت افتادیم از بی‌آبی و نبود یخ رنج بردیم لوله‌های آب که دولت

ص: ۸۲

سعودی کشیده کار را آسان کرده، ولکن سقاها که آب را می‌فروشد مجال نمی‌دهند.

ما هر وقت در مضیقه بودیم حاج رضا آب می‌آورد چون که به زبان عربی و هم به تُلُق عربی، وارد بود و گاهی هم «حاج غلام‌علی سرابی» و دوستان دیگر، آب می‌آوردند.

چادرهای خوب را حمله‌دارها (کاروان‌دارها) اشغال کرده‌اند باقی چادرها به دست اشخاص دیگر است همه جای منی حتی خیابان‌ها و کوه‌ها و دره‌ها قربانگاه است که مانده و گندیده است. می‌شود گفت که همه جای منی خون و گوشت و کثافت حیوانات است و آن بیابان همه عفونت است راستی کمی مانده بود که ما مریض شویم ماشین در خیابان از روی جسد حیوانات رد می‌شود و می‌ترکد و بوی بد برمی‌خیزد.

حاجی‌های میانه که با مهدی و طاهر مغازل بودند به ما نزدیکند من خودم به چادر حاج جلیل مختاری رفتم و حاج رحیم زنجانی را ملاقات نمودم و حاج کریم را نیز دیدم. یکی از رفیق‌های حاج میرحجت ترکی گم شده بود بردم به چادرشان رساندم. از سرابی‌ها یکی در عرفات گم شد (حاج خانمی که فامیل او بود شروع به گریه نمود و نوحه‌سرایی کرد دل‌داری دادیم) آمدیم و در منی پیدا شد و چند نفر از سرابی‌ها در

ص: ۸۳

منی گم شدند بالاخره پس از زحمت زیاد پیدا شدند.

ما نتوانستیم «مسجد خیف» برویم یکی از تأثرات در این سفر همین است که چرا موفق نشدیم در آن مکان مقدس نماز بخوانیم.

آقای «حاج میر اسماعیل طاهری» (۱) را که در مکه ملاقات کرده و دیدنش هم رفته بودیم در منی نیز ملاقات کردیم.

وارد مکه شدیم (روز ۱۲ بعد از ظهر) فعلاً عمل واجب تمام شده فقط برای عمره مفرده مهیا می شدیم، چونکه بعضی از علما برای اشخاص به عنوان نیابت مکه آمده‌اند عمره مفرده را احتیاط واجب می دانند.

با آقای «حاج میرزا علی لمسه‌چی» قرار گذاشتیم در روز ۱۳ ذی‌حجه روز پنجشنبه با هم با یک ماشین به حدیبیه رفته و احرام بستیم و از آنجا آمده طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را انجام دادیم و تمام کردیم.

در این ایام در مطاف از کثرت ازدحام چهار نفر در نزدیکی مقام ابراهیم (ع) زیر دست و پا ماندند و تلف شدند (شاید این قضیه مولمه در ۱۳ ماه بود).

۱- مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید اسماعیل طاهری ترکی از روحانیون بسیار محترم شهرستان میانه به شمار می آمد. اوائل در شهر تبریز سکونت داشت و در «مسجد خال اوغلی» این شهر اقامه نماز جماعت می کرد. بعد به تهران آمد و جزو علما و عطا پایتخت شد. بیانات شیوا و روضه دلنشینی داشت. او چند سال پیش چشم از جهان فرو بست و در بهشت زهرا ۳ تهران به خاک سپرده شد.

هیئت پزشکی ایران

همه امت‌های اسلامی هیئت پزشکی داشتند ایران هم در جدّه و مدینه و مکه مرکز بهداشتی و درمانی دارد. در مدینه منوره در یک‌جا در بالای ساختمان سید مصطفی (که خروجی می‌دهد) و در مکه معظمه در دو جا یکی در «قراره» و دیگری در «شعب عامر» در نزدیکی مکتب حسن جمال ما چند مرتبه برای زیارت آقای دکتر معیری آنجا رفتیم و گاهی هم مراجعه بسیار جزیی داشتیم.

هیئت پزشکی بسیار ناتوان و غیر مجهز بود هم از جهت دکتر و هم از نظر دارو حتی پرستارهای ایرانی جای دکترها نشسته، کار می‌کردند. و دوا هم فقط قرص‌های مسکن و قرص اسهال و مُلّین و ویتامین «ب» و «س» و ... بود. همه انواع امراض را با این قرص‌های اعجاز‌آمیز مداوا می‌کردند و غالباً هم معاینه نمی‌کردند تا احتیاج به دوا پیدا کنند.

در این میان بعضی از دکترهای متدین بودند که واقعاً می‌خواستند خدمت نمایند مانند: آقای دکتر معیری و دکتر یزدی (اسمش فراموش شده است به نظرم آقای دکتر افضل یزدی بود) اینها قضاوت‌های ما می‌باشد، در آن مقداری که ما مراجعه کردیم نه قضاوت کلی.

روزی آقای دکتر معیری گفتند که من در قراره هستم بیاید آنجا من هم بدنم دانه می‌زد و آقای حجتی از روز

ص: ۸۵

ورود خسته و خواب‌آلوده به نظر می‌آمد و حاج علی‌اصغر هم پایش زخم شده بود می‌خواستیم مراجعه کنیم و مخصوصاً عطش زیاد بود رفتیم آقای دکتر معیری ما را دیدند و اظهار محبت کردند و دستور پانسمان پای حاج علی‌اصغر را دادند و یک آمپول پنی‌سیلین تجویز کردند و گفت که سر مریض می‌روم و برمی‌گردم. ما در این میان منزل آقای حاج جلیل مختاری که نزدیک بود رفتیم و باز برگشتیم و آقای دکتر معیری برگشته بود من از مراجعه منصرف شدم چون خیلی ازدحام بود و خواستم که با آقای دکتر خداحافظی نمایم یک نفر که پهلوی دکتر نشسته بود و نسخه می‌داد به من پرخاش کرد، من گفتم: آقا من مریض نیستم می‌خواهم با آقای دکتر خداحافظی کنم و برگشتم. ضمناً آقای دکتر هم از این عمل خلاف اخلاق ناراحت شد. علاوه ما مهمان او و با دعوت او رفته بودیم ولیکن چه می‌توانست بکند.

خلاصه به نظر حقیر که اینها حاجی‌ها را در حساب آدم نمی‌آورند تا به مریضشان اعتنا نمایند و عاطفه و محبت کنند در ایران هنگام گذرنامه دادن و در فرودگاه هر چه تصور کنید به حاجی اذیت می‌کنند (با مقایسه با آنها که اروپا و آمریکا می‌روند) و در مکه و مدینه هم همان‌طوری که نوشتم و در برگشتن هم در فرودگاه جده تهران و گمرک، مگر بعضی از دکترها و مأمورین

ص: ۸۶

دیگر که متدین هستند و خودشان طبق عقیده می‌خواهند خدمت نمایند.

این دکترا و مأمورهای موذی تصور نمی‌کردند که با پول همین حاجی‌ها به حج آمده‌اند و در واقع نوکر ملت هستند چنین ستمی در کجای دنیا روا می‌دارند هر کس اروپا و آمریکا برود کاملاً راحت و آسان می‌رود و هر چه بخواهد پول می‌برد ولی کسی مکه برود، می‌گویند: چرا پول را می‌برید به عرب‌ها بدهید با اینکه هر چه حاجی می‌خورد غالباً از ایران می‌برد نان، ماست، آب لیمو و دوا و شیرینی جات.

ایرانی‌ها رفته رفته ناراحت‌تر و مریض‌تر می‌شوند و شاید غالباً در اثر آب یخ خوردن و زیر پنکه نشستن و خوابیدن است و می‌روند پیش دکترهای مهربان! آنها با آغوش باز! و عاطفه! اعجاز می‌کردند با یک قرص یا دو قرص متحدالحال معالجه می‌نمودند.

پس از برگشتن از منی آقای حاجتی ناراحت بود پیش آقای دکتر معیری رفتیم دواي مؤثری داد و برطرف شد من هم جوش‌های بدنم را گفتم، سه تا آمپول ویتامین را تجویز کردند که دو تای آن را زدم و یکی شکست و ضمناً گفتم که این جوش‌ها در اثر حساسیت است، گفتم: پس شما چرا ندارید گفت شما هم کر نیستید.

آنچه در مورد جمعیت خود ما مشاهده کردیم این

ص: ۸۷

است که آقای حاج میرزا عبدالستار سرابی حقیقتاً خدمت می کرد و زحمت می کشید و وضع او دلخراش بود حتی خوراک و استراحت نمی رسید تمامی کارها به عهده او بود حتی مریضی آنان و دوا خوردن شان که جدا قابل وصف نیست.

هیئت سرپرستی

ما معنای هیئت سرپرستی را درک نکردیم، زیرا بعضی از حجاج در مکه مراجعه کردند که از پول ودیعه به ما بدهند سرپرست گفت: به من مربوط نیست. دیگری می گفت: اجازه صادر کنید که از مکه حرکت کنیم می گفت: به من مربوط نیست. ما می خواستیم برویم و پیرسیم که آقا پس شما چه کاره هستید؟ و معنای سرپرست چیست؟ و چه وظیفه‌ای دارد یکی آمد، پول خود را صرف کند، گفتند: آقا به ما مربوط نیست. یکی می خواست که به دکتر دستور بدهند. می گفتند: به ما مربوط نیست. خلاصه ما تا حالا معنای هیئت سرپرستی شاهنشاهی را نفهمیدیم و شاید خودش هم نفهمیده است که چه کاره است. حجاج ایرانی مخصوصاً آنها که هنوز مدینه نرفته‌اند بسیار دلتنگ و ناراحت می باشند مرتباً به مطوف‌ها مراجعه می کنند و آنها هم می گویند هنوز دولت دستور نداده است

ص: ۸۸

و گاهی می گفت: شما دعا کردید «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ» (۱) خدا هم اجابت نموده چرا عجله می کنید.

به سوی مدینه

بالاخره ۱۵ ذی الحجه الحرام عصر روز شنبه از مکه حرکت کردیم تا ما چهار نفر میانه‌ای اثاث را بیاوریم سرابی‌ها جاها را گرفته بودند برای آقای حاجتی و حاج اصغر در عقب و برای آقای حاج آخوند در وسط ماشین و برای حقیر در جلو جا دادند. رفته نماز را در مسجد الحرام خواندم و حرکت نمودیم و تا «بدر» آمدیم در آنجا خوابیدیم نفری یک ریال دادیم روی تخت چوبی که با لیف خرما وسطش بافته شده بود خوابیدیم و صبح نماز را خواندیم و حرکت کردیم تا به مدینه رسیدیم. از مدینه تا جدّه ۴۲۰ کیلومتر است و از بدر تا مدینه ۱۵۰ کیلومتر است، بدر جای خوبی است و آب و برق دارد. ما را در اول خیابانی که تازه احداث شده و «محلّه نخاوله» را قطع می کند و از وسط ردّ می شود و به «خیابان قبا» متصل می گردد، پیاده کردند. ما با حاجی رضا و حاج مسیب و حاجی اباذر در عرفات و منی با هم بودیم قرار گذاشته بودیم که در مدینه هم با هم باشیم خلاصه در مدینه هم در ساختمان تازه ساخت در نزدیکی باغ صفا

۱- از دعاهای ماه مبارک رمضان.

ص: ۸۹

منزل عبدالمطلوب که مدعی بود بر اینکه جعفری هستم، اطاق اجاره کردیم ۲۶۰ / ۲۰ ریال هر نفری ۳۸ ریال تقریباً با حمام و مطبخ. باقی رفقای ما در باغ فیروز که در شمال مسجدالنبی (ص) واقع است منزل کردند هر نفری ۱۲ ریال دادند و هر یک اگر تخت می‌خواستند یک ریال هم هر شب برای تخت باید بدهند.

میانه‌ای‌ها: حاج جلیل مختاری و حاج کریم و حاج اسمعیل و حاج حسین میانجی و حاج میر حجت ترکی با ترکی‌ها همه در باغ فیروز بودند و آقای حاج شیخ هادی نیری در محله نخاوله در یک خانه‌ای منزل کرده بود. ما منزلمان بهتر از همه بود، استحمام کردیم و راحت شدیم.

مدینه شهر پیامبر (ص)

مدینه شهری است تقریباً نیمه قدیمی ساختمان‌های بسیار قدیمی، حتی مانند خانه‌های خشت و گلی دهات که در اثر دود تنور و طبخ سیاه شده و تیرها سیاه گشته است، ما را هدایت کردند برای اجاره کردن به یک خانه زیرزمین و تیرپوش سیاه شده، خلاصه ساختمان‌های اعیانی قدیم، طبق امراءِ تُرکِ قدیم و خانه‌های خشتی این جوری که گفتم و ساختمان‌های مجلل جدید چند طبقه، همه در مدینه به چشم می‌خورد حتی در نزدیکی روضه

ص: ۹۰

حضرت رسول (ص) خانه‌های خشتی هست.

مدینه شهر خاطرات است که پر از حوادث و قدم به قدم برای آشنایان به تاریخ اسلام جای تذکر است. خاطرات تلخ و شیرین، خاطرات پر از افتخار و عظمت، شهری است که در صدر اسلام مرکز وحی، مرکز قدرت اسلامی، مرکز نیروهای کوبنده امپراطوری روم و ایران، مرکز نشر احکام اسلام و ...

مدینه یک ظاهری آن‌چنان نامنظم و مخروبه و این چنین باطنی دارد، پر از حماسه و مجد. باید نشست و بر این خرابه‌ها اشک ریخت و ناله کرد و یا افتخار نمود و خنده کرد.

قبور سرداران اسلام و مسلمین در اینجا نورافشانی می‌کند: قبر رسول خدا (ص) و قبر چهار امام معصوم: امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق: و قبر حضرت فاطمه (س) بانوی اسلام و فاطمه، مادر حضرت امیر (ع) و همچنین بزرگان اسلام از شهدای احد و ...

ما در مدینه روحاً بسیار راحت بودیم کأنه یک انس مخصوصی با آن آب و خاک داشتیم. گویا وطن اصلی ما بوده است که حظ مخصوصی و التذاذ ویژه در روح خود احساس می‌نمایم که نمی‌توانم وصف نمایم. گویا دیوارها و خیابان‌ها و خانه‌ها و ساکنین شهر با ما ارتباط دارند و با ما سخن می‌گویند آری «وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبٌّ مِّنْ سَكَنِ الدِّيَارِ».

ص: ۹۱

زیارت حرم رسول (ص)

پس از اینکه غسل کردیم و راحت گشتیم آماده زیارت رسول خدا (ص) شدیم. از مقابل منزل یک بازارچه رو باز یا یک خیابان کم عرض هست که راه است از منزل ما تا مسجدالنبی (ص) این طرف و آن طرف دکان‌ها، پاساژها و ساختمان‌های مجلل وجود دارد که برای اجاره دادن ساخته شده است.

میدان جلو مسجد در طرف غرب که چند بازار به همان میدان متصل می‌شود و می‌رسد به میدان خوار و بار فروش کهنه شهر که به وسیله یک بازار به آن میدان نو وصل می‌شود. بازارها تنگ و پر از اجناس است و از همان میدان جدید خیابان امتداد دارد تا به میدان طرف شمال مسجد که بسیار وسیع است و اطرافش آباد و ساختمان مجللی است و همان خیابان از طرف شرق مسجد نیز دور می‌زند که یک فلکه مانندی را دور حرم مطهر تشکیل می‌دهد.

به هر حال وارد مسجد النبى (ص) شدیم (از باب السلام وارد شدیم) مسجد بسیار بزرگ است ستون‌های رنگی دارد، رنگ‌های زرد، شبیه به قهوه‌ای دارد کمی نزدیک روضه مبارکه می‌رویم به ستون‌هایی می‌رسیم که بالای آن

ص: ۹۲

نوشته است «حدّ مسجد النبی (ص)» و یک محرابی است بعداً منبر، بعداً محراب رسول (ص) محراب اول را نفهمیدیم و در آنجا «استوانه عائشه» و «استوانه توبه» به چشم می‌خورد (که استوانه ابولبابه نیز گویند) در میان این حدّ، ستون‌هایی دیده می‌شود که رنگ سفید در آن نقش شده است احتمال می‌رود که مسجد اصلی همین باشد تا اینکه مسجد توسعه داده شده است.

روضه رسول خدا (ص) ضریح بزرگی است که حجره مطهر رسول الله (ص) که قبر شریف در آن است با قبر ابی‌بکر و عمر و حجرات ازواج النبی (ص) و خانه فاطمه (س) را محیط است (حسب ظاهر که گفته می‌شود. ولی حقیقت آن است که حجره بعضی از ازواج بیرون و در طرف قبله روضه واقع است و خانه فاطمه (س) همان مدفن حضرت رسول (ص) است).

ابن سعود، مسجد را بسیار بزرگ کرده است (بنا به فرمایش آقای «حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی» (۱) نماینده حضرت آیت الله العظمی بروجردی ۱۸ هزار متر

۱- آیت‌الله شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی متولد ۱۳۲۱ ه. ق در نجف فرزند آیت‌الله شیخ شعبان گیلانی یکی از علمای سرشناس و محترم استان گیلان به شمار می‌آید. او پس از سال‌ها خدمت فرهنگی، دینی، در آبان ۱۳۶۸ ه. ش چشم از جهان فرو بست و در یکی از حجرات صحن بزرگ حرم حضرت معصومه ۳ به خاک سپرده شد. شرح حال وی در جلد ۱۷ ستارگان حرم، ص ۷۱ آمده است.

ص: ۹۳

مربع است) و در وسط مسجد سه جا بی‌سقف است و با سنگریزه و شن مفروش است و بقیه مسجد، ستون‌ها روکش سنگی دارد و زمین‌ها با سنگ مفروش است.

دور ضریح مطهر، شرطه‌ها ایستاده‌اند که شیعه‌ها را از بوسیدن و لمس ضریح منع نمایند و همچنین جلو منبر شریف مأمور ایستاده است شرطه‌ها اخلاقاً خیلی خشن و تند نیستند، ارفاق می‌کنند و لبخند دارند و گاهی شیعه‌ها به عنوان بخشش، مخفیانه پولی به آنها می‌دهند تا نادیده بگیرد و آنها ببوسند و او هم قبول می‌کند، بلکه آنها را چنین عادت داده‌اند به حسب ظاهر، مانع می‌شوند، ولی گاهی رو بر می‌گردانند یعنی که من نمی‌بینم. مخصوصاً در جلو حجرات ازواج النبی (ص) و روضه مطهره خیلی مسامحه می‌کنند و در آنجا که می‌گویند بیت فاطمه (س)، به سخت‌گیری می‌نمایند ولی مفاتیح خواندن و زیارت حضرت زهرا (س) را بلند خواندن مانعی ندارد.

خواجه‌های حرم که در نزد سعودی‌ها محترمند و اغلب در صفه می‌نشینند از سیاهان و تنومند می‌باشند بسیار بد اخلاق و تندخو می‌باشند حتی از زدن زن‌ها هم مضایقه ندارند راستی دیدن آنان کفاره دارد.

هر روز سه مرتبه برای زیارت روضه مبارکه مشرف می‌شویم.

از مقابل «باب جبرئیل»، کوچه تنگ و باریکی می‌رود

ص: ۹۴

و می‌رسد به بقیع و در همین کوچه دیدم در سر در خانه‌ای نوشته بود «دار ابی ایوب» در دست چپ کسی از مسجد به طرف بقیع می‌رود و در وسط کوچه جای وسیعی است که احتمال می‌رود جای سقیفه باشد (این احتمال را حقیر بدون دلیل به ذهن آمده است شاید سمهودی مشروحاً نوشته باشد).

بقیع در شرق روضه مطهره واقع است که جلو آن، میان حرم و میان بقیع خیابان است در بزرگ بقیع، روبه‌روی این کوچه است. دور بقیع دیوار سفید رنگ کشیده‌اند دو تا در دارد یکی از غرب بقیع که گفتیم و دیگری در شمال بقیع، روزی دو مرتبه در غربی باز می‌شود از ساعت ۷ صبح تا ساعت ۱۰ صبح، بعداً مردم را بیرون کرده و در را می‌بندند. بعد شنیدم که از اول صبح باز می‌نمایند و زن‌ها را مطلقاً در بقیع راه نمی‌دهند.

چون شیعه‌ها مرتباً روی قبرهای ائمه: پول می‌ریزند و شرطه‌ها جمع می‌کنند یک ریال و یا دو ریال و یا پنج ریال و ... این است که علی‌القاعده از زودتر باز کردن هم ابا ندارند و در نزدیکی قبرها تابلو زده‌اند که از پول ریختن منع می‌کنند (چنین در خاطرمان مانده کاملاً علم ندارم)، ولی نمی‌دانم که پول مال شرطه‌های مأمور است یا مال حکومت است؟
از در بقیع که وارد می‌شویم دو خیابان جدا می‌شود،

ص: ۹۵

یکی دست راست طرف قبور ائمه: که در دست چپ، قبور دختران پیامبر اکرم (ص) (زینب، ام کلثوم و رقیه) است و منتهی الیه خیابان قبور ائمه: که در یک سطح مربع مستطیل واقع است و طرف قبله و شرق قدری بلند است و سنگ چینی دارد و چهار قبر؛ اول، قبر حضرت فاطمه [بنت اسد] و دوم، قبر چهار امام (ع) به ترتیب و طرف بالای سر آنها قبر عباس (ع) است. معلوم است که یک وقتی ساختمان بوده است.

در نزد آنها، قبر فاطمه دختر رسول خدا (ص) است و قبر فاطمه بنت اسد (س) را در خارج از محوطه بقیع در یک محیط کوچکی با قبر ابوسعید خدری معرفی می‌نمایند، ولی حسب تحقیق در نزد اهل بیت: قبر حضرت زهرا (س) در میان قبر و منبر است توی مسجد النبى (ص) و قبر موجود در بقیع قبر حضرت فاطمه بنت اسد (س) است.

شیعه‌ها در اول خیابان دست راست، کفش‌ها را می‌کنند در اطراف خیابان می‌گذارند و می‌روند یا در دست می‌گیرند و در آنجا گریه و ناله عجیبی است شرطه‌ها هم با مأمورین امر به معروف ایستاده‌اند تا از نزدیک شدن به قبرها یا برداشتن خاک منع نمایند. خیابان دوم، دست چپ می‌رود به سوی قبر زن‌های حضرت رسول اکرم (ص) و قبر جناب عقیل و سفیان بن حارث و ابراهیم بن رسول الله (ص) و حلیمه سعدیه و شهدای احد و

ص: ۹۶

منتهی می‌شود به قبر عثمان بن عفان و پشت در بقیع، قبر ام البنین (س) و عمات النبی (ص) واقع است. روزی آقای حاج شیخ عبدالحسین فقیهی دیدن ما آمدند و در آنجا از آثار نبوی صحبت شد ایشان فرمودند در همان کوچه باریک، میان باب جبرئیل و بقیع خانه ابی ایوب و امام صادق (ع) واقع است.

وضعیت همسفران

پس از ورود به مدینه و زیارت، رفقای ما آمدند که می‌خواهیم برویم. ما گفتیم شما توانستید زودتر بروید گذرنامه‌های ما را جدا کنید و خود بروید، ولی الحمدلله نتوانستند در نتیجه ما نه روز در مدینه ماندیم. آقای حاجتی در بدر سرما خورده بود در مدینه تماماً مریض شد و تبش قطع نشد و سردرد و سرفه شدید داشت ما هم مشغول پرستاری او بودیم و افکار ما مشغول نگرانی ایشان بود. مجبور شدیم به دکتر مراجعه نماییم با اینکه وضع دکترها و بهداری ایران را دیده بودیم و اطلاع داشتیم، ولی چون زبان عربی نمی‌دانستیم تا به دکترهای مدینه مراجعه کنیم به حکم ضرورت باز به دکترهای ایرانی مراجعه کردیم، دیدیم که دکتر حاج ایرانی از خانم‌های ایرانی با وضعیت نامناسب است که آقایان حاج را معاینه کرده و نسخه می‌دهند. کسی نبود بگوید که مگر حاج

ص: ۹۷

ایرانی احتیاج به قابله دارد؟ یا ایران مگر دکتر مرد ندارد؟ یا نظر این است که با احکام اسلام مخالفت نمایند و حجاج ایرانی را اذیت نمایند و متدینین رگم آنف کنند؟

ما هم به حکم ضرورت پیش خانم دکتر رفتیم و دستور گرفتیم و دوا گرفتیم و هیچ فایده‌ای ندیدیم بلکه کمی بدتر شد اصلاً معاینه نمی‌کردند باز فردا مراجعه کردیم یک پرستاری که در جای دکتر نشسته بود دوا داد باز فایده‌ای نبردیم بلکه قدری بدتر شد.

فردای آن روز عصر آقای حاجتی را مجبور کردیم باز حاضر شد که به دکتر رجوع نماییم چون ایشان و ما یأس داشتیم آقای حاجتی مایل نبود ما مجبور کردیم. به هر حال مراجعه کردیم و برخلاف انتظار به یک دکتر خوش اخلاق و مهربان و متواضعی برخورد کردیم. ایشان کاملاً معاینه کرد، و تبش را با درجه رسیدگی کرد، ۳۹ بود. دواي لازم و دستورات لازمه داد، رفتیم و عمل کردیم، کمی بهتر شد، ولی کاملاً خوب نشد، باز مراجعه نمودیم، ایشان تعجب کردند که چرا تب قطع نشده است باز رفت دواي مخصوصی آورد و سفارش نمود که این کپسول را هر ۶ ساعت یک دانه و قرص‌های ریز را صبح و عصر میل نماید و مواظب باشید گم نشود. آقای حاجتی غذا نمی‌خورد فقط باید آب جوجه خروس درست کرد تا میل نماید و حاج اباذر طبق بذله‌گویی شوخی کرد و متلک گفت.

ص: ۹۸

خلاصه آمدیم دواها را مصرف نمود و تب قطع شد روزی رفتم در دفتر سید مصطفی برای گرفتن خروجی، دیدم آقای دکتر حرکت می‌کند آمد با ما خداحافظی نمود و آدرس داد (یزد- دکتر افضلی).

روزی خواستیم غذا درست کنیم (حاج مسیب مریض بود حاج اباذر اهل خرید نبود حاج علی اصغر و حاج آخوند پیرمرد بودند فقط من و حاج رضا کار می‌کردیم) رفتیم از بازار گوشت بخیریم حاج اباذر گفت من اگر مرغ نباشد نمی‌خورم ما هم گفتیم: مرغ می‌خریم. رفتیم مرغ خریده نشد گوشت گوسفند خوب خریده شد با لوازم یک آبگوشت درست نمودیم در هنگام نهار خوردن من ناراحتی معده‌ای پیدا کردم و حاج مسیب کم خورد و حاج اباذر نخورد و حاج علی اصغر هم نتوانست بخورد مگر کمی، نهار را آقای حاج رضا و حاج آخوند دو نفری خوردند و ضمناً حاج رضا از این جریان اوقات تلخ شد.

حاجی‌ها هم ناراحت هستند. هر کس می‌رسد صحبت از حرکت و وقت حرکت است. اجازه حرکت نمی‌دهند، می‌گویند در جدّه حاجی زیاد است. مدینه جلوها از مکه به جدّه منتقل شده و می‌شوند، جا نیست. اگر اینها هم بروند، آنجا امکان نقل نیست، می‌مانند در هوای جدّه مریض می‌شوند. ایرانی‌ها پس از شنیدن این حرف گفتند که مدینه ماندن بهتر است زیارت حضرت رسول (ص) و ائمه:

ص: ۹۹

اینجا هست و راحتی اینجا هم بهتر از جده می‌باشد.
اصولاً حجاج در مدینه و مکه خیلی عجله می‌کنند، کانه قرار ندارند.

بازگشت به جده

بالاخره روز دوشنبه ۲۴ ذی‌حجه به ما اجازه دادند که بعد از ظهر از مدینه حرکت نمودیم، شاید اولین ماشین ماشین ما بود که حرکت نمود اول حاج رضا ماشین را آورد جلو منزل ما ائاثیه را جمع کردیم و سوار شدیم و در صندلی ردیف دوم یا سوم نشستیم که موجب حرف نشود و رفتیم در جلو باغ فیروز نگهداشت رفقای دیگر هم ائاث خود را جمع کردند و حرکت نمودیم. در مدت ۶/۵ ساعت از مدینه به جده رسیدیم یعنی هفتاد فرسخ را در ۶/۵ (ساعت) طی کرد الحمدلله که به سلامتی رسیدیم، ولکن بعد از ما یک ماشین تصادف کرده و ۶ نفر مردند.

ساعت ۱۲ شب تقریباً وارد جده شدیم ۱۲ تومان دادیم باربرها ائاث ما را به طبقه سوم مدینه الحاج رساندند و شب را آنجا بیتوته کردیم و عجله کردن بعضی از رفقا مفید شد، یعنی فوراً حاج رضا و آقای حاج میرزا ستار گذرنامه‌ها را به فرودگاه برده و نوبت هواپیما گرفتند، گفتند بروید ائاثتان را بیاورید. رفقای عجول ما نگذاشتند بخوابیم کمی چشمم به خواب آشنا شده بود چشم باز

ص: ۱۰۰

کردم دیدم که حاج اباذر نشسته است صدای هواپیما که یکی می‌نشیند و دیگری برمی‌خیزد و رفت و آمد جمعیت که دسته‌ای می‌روند و عده‌ای می‌آیند نگذاشت استراحت کنیم. منتظر طلوع فجر می‌باشیم. صبح شد پس از صرف صبحانه و چای حرکت کردیم باز ۱۲ تومان دادیم از منزل تا فرودگاه اثاث ما را حمل کردند.

اثاث تحویل هواپیمایی دادیم و اضافه بار ندادیم منتظر نوبت خود هستیم پرواز شماره (ص) ۰ حرکت کرد، نوبت ما شده است به طور صف منظم به سوی رسیدگی به گذرنامه‌ها در حرکت هستیم. ساک‌ها را توزین کردند اضافه بار من سه کیلو بود آن را هم نگرفتند، رد شدیم. گذرنامه را به ما دادند قدری توقف نمودیم در را باز کردند رفقا در ورود عجله کردند و فشار آوردند و هر چه بود رد شدیم و باز با صف منظم حرکت کردیم دیدیم که هواپیما جت است. ساک‌ها را از ما گرفتند سوار شدیم. من و آقای حجتی در وسط طیاره کنار بال هواپیما نشستیم که روبه‌روی ستون وسط طیاره بود.

درهای هواپیما بسته است هوا هم بسیار گرم است همه خیس عرق شدیم به طوری که لباس‌ها خیس شد همه لباس‌ها را کردند.

ص: ۱۰۱

پرواز به سوی بغداد

هوایما پرواز کرد ساعت چهار و پنجاه و پنج دقیقه بعد از ظهر حرکت نمودیم و ساعت هفت و بیست دقیقه به بغداد رسیدیم ما با پرواز شماره ۹۰ با هم رسیدیم اثاث‌ها را مختصر رسیدگی نمودند و گذرنامه‌ها را به ما دادند. ما در تهران ویزای عراقی داشتیم و اعلان کردند که هر کس ویزای عراق ندارد ویزا مجانی می‌باشند. اثاث خود را با یک تاکسی حمل و هفت نفری در نزدیکی حرم مطهر در کاظمین در مسافرخانه طوس یک اطاق اجاره کردیم و دو شب ماندیم و زیارت نمودیم.

حاج مسیب و حاج اباذر تصمیم گرفتند که برای عاشورا به خوی برگردند و رفتند. بلیط تهران خریدند، ولی ما با یک ماشین سواری به سوی کربلا حرکت کردیم. ماشین در دو جا پنچر شد و در منطقه مسیب هم پیاده شدیم. (۱) ماشین درست شد و راه افتادیم به کربلا رسیدیم. در مسافرخانه حسینی با حاج رضا اطاق گرفتیم حاج رضا و حاج مسیب می‌رفتند و حاج اباذر با ما می‌موند ما ناراحت شدیم؛ زیرا پول موجود و مخارج مشترک بود حاج اباذر می‌گوید و می‌خندد و می‌خنداند. ما یک شب در مسافرخانه خوابیدیم. صبح بیرون رفتیم مدرسه حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی را دیدیم

۱- مزار دو طفلان حضرت مسلم محمد و ابراهیم در همین منطقه مسیب می‌باشد.

ص: ۱۰۲

که بسیار مجلل است و برای طلاب زوّار ساخته شده است. مدرسه مجلل سه طبقه و شیک و روشن با طرح جدید ساخته شده است و همه وسایل را دارد و وقف است برای طلاب زیر که در آنجا سکونت نمایند و شرط دارد که بیش از ۱۵ روز قصد اقامت نداشته باشد و در حجره‌ها بسته نمی‌شود هر کس وارد شود می‌تواند در یک گوشه اثاث خود را پهن کند و بنشیند. غیر طلبه آنجا بماند ممنوع است برای طلبه وارد، پتو و تشک می‌دهند پنکه هم می‌دهند.

آیت الله العظمی خوانساری در حین ورود ما، آنجا برای تودیع جلوس کرده بود که برگردد به ایران. می‌گفتند که مخارج و هزینه‌های مدرسه را ایشان می‌دهند. علت اینکه ایشان دهه عاشورا را نماندند این بود که «حسنعلی منصور» (۱) کشته شد و در ایران عده‌ای را گرفتند و ایشان به احتمال اینکه در نجات اینها بتواند اثری بگذارد وظیفه دید که به ایران برگردد. ایشان بعد از جلسه تودیع با آقای داماد به سامرا رفتند تا از آنجا به ایران برود و آقای داماد برگردد به کربلا.

۱- حسنعلی منصور نخست وزیر وقت ایران در اول بهمن ۱۳۴۳ ه. ش توسط شهید محمد بخارایی و دوستانش که از اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی بودند، به قتل رسید. در پی آن تعدادی از اعضای این هیئت دستگیر و زندانی و به اعدام محکوم شده بودند، ولی تلاش‌های آیت‌الله خوانساری هم سودی نبخشید و آنها در روز ۲۶/۳/۱۳۴۴ توسط ایادی رژیم پهلوی تیرباران شده و به شهادت رسیدند.

ص: ۱۰۳

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد محقق، داماد حضرت آیت الله العظمی حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، استاد بزرگوار ما با آیت الله العظمی خوانساری به مکه مشرف شده بودند یعنی مهمان ایشان بودند و در کربلا- جدا شدند. آقای خوانساری به ایران برگشت و آقای داماد ماند، ولی از خانه‌ای که برایش اجاره شده بود، بیرون آمد و در مدرسه ساکن شد. استاد در این سفر به تقوا و بی‌هوا بودن آقای خوانساری بسیار عقیده پیدا کرده بود.

استاد در این سفر، پسرش آقای حاج سید علی را همراه داشت یک شب من و آقای حجتی رفتیم در حضورش نشستیم و عرض ارادت نمودیم.

خلاصه ما هم از مسافرخانه منتقل شدیم در همان مدرسه در طبقه دوم (و اگر سرداب را هم در نظر بگیریم در طبقه سوم) در یک اطاق منزل کردیم (ما چهار نفر بودیم من و آقای حجتی و آقای حاج آخوند و آقای حاج علی اصغر) و با آقایان حاج رضا و حاج مسیب و حاج ابوذر خداحافظی کردیم و همدیگر را حلال کردیم.

یک شب در مدرسه ماندیم. فردا روز شنبه ۲۸ ذی‌الحجه (۱) (در افاق ایران و در افاق حجاز و عراق ۲۹ ماه) به نجف و آستانه‌بوسی مولی امیرالمؤمنین (ع) نایل شدیم.

۱- ۲۸ ذیحجه الحرام ۱۳۸۴ برابر ۹/۲/۱۳۴۴.

ص: ۱۰۴

در همین مدرسه مرحوم بروجردی، آقای شیخ غلامعلی را (که از اطراف میانه می‌باشد) زیارت نمودیم و ایشان هم در همان مدرسه ساکن شده بودند و همچنین با آقای شکوری زنجانی ملاقات کردیم و حقیر ایشان را به این مدرسه راهنمایی نمودم و با جناب آقای حاج سید اسماعیل طاهری که در تل زینیه در منزل جلوخان ساکن شده بود، ملاقات کردیم. در کربلا به «مدرسه هندی» رفتیم که آقای حاج سید غلامرضا کسایی را ببینیم، آنجا نبود، گفتند: می‌رود «مدرسه بادکوبه»، رفتیم آنجا، باز به زیارتشان نایل نشدیم، بالاخره ایشان را در صحن مقدس امام حسین (ع) دیدیم. در نجف در مسافرخانه نزدیک حرم مطهر منزل کردیم و به زیارت مشرف شدیم از شناس‌ها خیلی برخوردار نکردیم آقای «حاج میرزا مسلم ملکوتی» (۱) را از دور دیدم و چند روز که آنجا ماندیم در نماز آیت الله حکیم و آقای خویی شرکت کردیم.

۱- آیت‌الله العظمی حاج میرزا مسلم سرابی ملکوتی، متولد ۱۳۰۳ ه. ش هم اکنون یکی از مراجع و اساتید درس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم است. علاوه بر شرح حال ایشان در جلد ۶ گلشن ابرار، خاطرات معظم له در سال ۱۳۸۵ ه. ق از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

ص: ۱۰۵

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. انقلاب اسلامی در شهرستان میانه، عبدالرحیم اباذری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ه. ش.
۲. به سوی نور (مجموعه سخنرانی‌های آیت الله احمدی میانجی)، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۲ ه. ش.
۳. خاطرات حج، خودنوشته آیت الله احمدی میانجی، مخطوط.
۴. خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ه. ش.
۵. روزنامه اطلاعات، ش ۱۹۸۰۶، دی‌ماه ۱۳۷۱ ه. ش.
۶. ستارگان حرم (علمای مدفون در حرم حضرت معصومه ۳)، جمعی از نویسندگان، قم، انتشارات زائر.
۷. المقتطف من آثار السلف والخلف، یادداشت‌های متفرقه آیت الله احمدی میانجی، مخطوط.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

